

پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت فرارسیدن نوروز و آغاز سال نو ۱۴۰۱

کارگران، مردم مبارز و آزادیخواه! درود های گرم و بهاری ما را پذیرا باشید. فرارسیدن نوروز و سال تازه را به همه شما عزیزان صمیمانه شادباش می گوئیم. از صمیم قلب برایتان آرزوی سالی پر از تندرستی، موفقیت و شادکامی می نمائیم. اجازه دهید در چنین روزی یاد عزیز هزاران انسان و رفیق کمونیست و انقلابی را که در زندانها و شکنجه گاه های رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی در دفاع از آرمان و اعتقادات خود سرفرازانه مقاومت کردند و در راه مبارزه برای رهایی کارگران و مردم محروم و رنج دیده جان خود را از دست دادند گرامی بداریم.

با دسته گل زیبای بهاری در مقابل خانواده های داغدارشان سر تعظیم فرود آوریم و به آنها درود بفرستیم که صبورانه درد جانکاه جگرگوشه گانشان را تحمل کردند. با خانواده داغدار صدها کولبر و سوخت بری که با گلوله مزدوران حکومت اسلامی با کوله بارشان به خاک افتادند و جانشان را از دست دادند، شریک غم باشیم و به آنها درود می فرستیم. بگذارید با خانواده هزاران قربانی که سال گذشته در ایران بر اثر ویروس کرونا جانشان را از دست دادند ابراز همدردی کنیم.

فرارسیدن نوروز و بهار و آغاز سال نو را صمیمانه و با قلبی مملو از محبت و وفاداری به عزیزان زندانی سیاسی که به جرم دفاع از آزادی و حقوق انسانی، دستگیر شدند و در سیاه چال های رژیم جمهوری



سالی که گذشت! سال پیش رو!



* جنبش تولیدگران
بخش آموزش و پرورش

* زنانی که فرودستی را
هیچوقت نپذیرفتند!

* جنگ ادامه سیاست
است به شیوه دیگر!

* به یاد رفقای جانباخته
گردان شوان

* منتفعان و قربانیان بحران
همه گیری کرونا

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هیئت تحریریه

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات کل کشور
حزب کمونیست ایران

hvfaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳
۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷
۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸
۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلات
دلالت گروه له (تکشن)

takesh.komalah@gmail.com



عادی و شایسته انسان است، به خشن ترین و غیر انسانی ترین وجه "قانون" ضد کارگری وضع می کنند، سرکوب می کنند، حقوق ما را پایمال می نمایند و مطالباتمان را بی پاسخ می گذارند. در حالی که خود دولت هزینه سبد معیشت یک خانواده کارگری را ۹ میلیون تومان اعلام کرده است؛ در حالی که شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، اتحاد بازنشستگان و دیگر تشکل های کارگری اعلام کرده اند دستمزد هیچ کارگری نباید از ۱۶ میلیون تومان در ماه کمتر باشد؛ درحالی که ارزش پول رایج رژیم روز به روز بی ارزش تر می شود، "شورای عالی کار" دست ساز رژیم حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۴۰۱ را چهار میلیون و ۱۸۰ هزار تومان اعلام کرده است. این کماکان به معنای تداوم زندگی با دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر برای کارگران است. البته این چندرغاز هم نه برای همه کارگران بلکه تنها برای کارگرانی است که شانس گیر آوردن کاری ثابت داشته اند. تصمیم مجلس و دولت ضد کارگری و ورشکسته رئیسی برای حذف ارز ترجیحی "۴۲۰۰" تومانی که به واردات دارو و بعضی اقلام غذایی مورد نیاز زندگی اختصاص داده شده بود، نشانه بن بست و ته کشیدن ذخایر حکومت است و شوک سرسام آور دیگری به بازار متلاطم موجود وارد می سازد. قیمت این اقلام را چندین برابر افزایش می دهد و جمع کثیر دیگر از توده های مردم تهیدست ایران از کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دستفروشان، حاشیه نشینان و دیگر تهیدستان را با گرسنگی و فقر مطلق مواجه می سازد. حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی با سیاست هایش اوضاع اقتصادی ایران را به ورشکستگی و افلاس کشانده است. خامنه ای و دیگر سران شیاد حکومت و کارگزاران لیبرال داخل و خارج، امسال با وجود مجلس و دولت یک دست، دیگر نمی توانند تقصیر وجود فقر و فلاکت جامعه را تحت عنوان "سؤ مدیریت" به کردن جناح دیگر آویزان کنند. در چنین شرایطی آنان می خواهند هزینه های ناشی از تحریمهای بین المللی، سیاستهای پر هزینه توسعه طلبی، هزینه های کلان نظامی و دستگاههای جاسوسی و امنیت و دزدی و اختلاسهای هزاران میلیاردی مقامات و منسوبان رژیم را با سرکوب و زور سرنیزه به سفره بی رونق و خالی کارگران و مردم تهیدست جامعه تحمیل کند. اما ازسوی دیگر کارگران و توده های مردم زحمتکش جامعه در مقابل ستم و نابرابری و اوضاع فلاکتبار زندگی ساکت نبوده اند. علیرغم فضای سرکوب و اعدامهایی که رژیم جمهوری اسلامی برجامعه حاکم کرده است، هر روزه علیه این اوضاع دست به اعتراض

اسلامی مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار گرفتند، تبریک و شادباش می گوئیم. مقاومتشان در مقابل رژیم اسلامی سرمایه را ارج می نهیم. به امید آنکه به زودی در زندانهای رژیم اسلامی را با قیامی توده ای در هم شکنیم و این عزیزان را سربلند و پیروز مند در آغوش کشیم. به همه زنان و مردان کارگر، معلم، دانشجو، بازنشسته، وکلای مبارز و همه آزادیخواهانی که در سال گذشته با اعتصابات و اعتراضات و تجمعات خود در مقابل ستم و بیداد رژیم اسلامی سرمایه مقاومت و مبارزه کردند، به جرم دفاع از حق و حقوق انسانی خود با تهدید، یورش، دستگیری و زندان و شکنجه نیروهای سرکوبگر نظامی و امنیتی رژیم مواجه شدند، درورد می فرستیم و فرارسیدن نوروز و بهار و سال نو را به آنان شادباش می گوئیم و برایشان سالی پر دستاورد مبارزاتی آرزو داریم.

کارگران عزیز!

امسال در شرایطی به استقبال نوروز می رویم که سفره های نوروزیمان خالی تر و بی رونق تر از پارسال شده است. بیشتر از سالهای گذشته با جیب خالی در مقابل خانواده و کودکانمان که آرزوی داشتن حداقل یک پیراهن نو برای پوشیدن و یک وعده غذای مناسب در نوروز دارند، عذاب می کشیم. امسال در شرایطی به استقبال نوروز می رویم که پدیده های دردناک آسیب های اجتماعی از قبیل ذباله گردی، کودکان کار و خیابان، تن فروشی و کلیه فروشی، اعتیاد، کارتن خوابی و گورخوابی و غیره و غیره که از دستاوردهای رژیم اسلامی سرمایه برای ما کارگران و مردم فرودست جامعه است، روز به روز افزایش می یابند. این در حالی است که سرمایه داران، سران و کاربدستان رژیم از آخوند تا پاسدار و منسوبان و نزدیکانشان، ثروت و سامان ما کارگران را به تاراج برده، جیبها و حسابهای بانکی شان را پر کرده و با بهره برداری از امکانات جامعه برای خود و خانواده شان زندگی شاهانه مهیا کرده اند.

این حکومت ورشکسته با بحرانهای عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبرو ست، امسال نیز برمتن بحرانهای منطقه ای و بین المللی در مانده تر از سالهای گذشته است. حاکمان جمهوری اسلامی نه تنها نمی توانند بهبودی در اوضاع فلاکتباری که برای ما کارگران و توده های مردم تهیدست و زحمتکش جامعه ایجاد کنند، بلکه علیه مطالبات ما کارگران شمشیر را از رو بسته اند. با یکدست کردن حکومت و سرکار آوردن دولت و مجلس متشکل از پاسداران و مهره های امنیتی در مقابل خواست بسیار طبیعی مان که تأمین یک زندگی



پیام شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت سال نو

کافی ندارد، اما هر سال موقع تدوین بودجه سال جدید، یادش نمی رود که بودجه سپاه و سایر نهادهای سرکوبگر نظامی، انتظامی و امنیتی را افزایش دهد و یا بر بودجه نهادهای ارتجاعی مذهبی بیفزاید، گوئی آنها با پایان سرمای سیاه زمستان و رجعت بهاران، شکست و انهدام قطعی خود را با تمامی ساز و برگ و جهل و جنایت شان احساس می کنند.

امروزه جوانه های فردا، در نبرد طبقاتی جامعه ما بیش از سالیان گذشته چهره نموده است و آنرا می شود در مبارزات اخیر کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و سایر زحمتکشان، در هر گوشه کشور دید، مبارزه ای پیگیر و شجاعانه برای معیشت و منزلت انسانی اردوی کار و رنج، مبارزه غرور انگیزی که از طریق تقویت همبستگی های متقابل و گسترش سازماندهی و تشکل یابی و بالا بردن رادیکالیسم این جنبش ها می توانند رژیم اسلام و سرمایه را به لبه پرتگاه هدایت کند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست با گرمی داشت یاد و خاطره تمامی مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم، فرا رسیدن سال جدید را به تمامی کارگران و زحمتکشان، زندانیان سیاسی و خانواده های شان و تمامی فعالین و مبارزین جنبش های اجتماعی جاری و همه مردمان در بند رژیم استبدادی و سرمایه داری جمهوری اسلامی، که این ایام را به طرق مختلف گرامی میدارند، شاد باش می گوید.

سرنگون باد

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
اسفند ۱۴۰۰ - مارس ۲۰۲۲

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) وهسته اقلیت.

در حالی به استقبال بهار طبیعت و آغاز سال جدید خورشیدی ۱۴۰۱ می رویم که همچون سال های گذشته، فقر و فلاکت، تورم و بیکاری و تبعیض و سرکوب در ایران بیداد می کند.

نوروز که قرار است بهانه ای باشد برای نو نوار کردن خانه و خرید لباس تازه برای فرزندان، دیدار دوستان و آشنایان و فرصتی باشد برای شادکامی و پایکوبی، اما در زیر سایه سیاه حاکمیت رژیم استبدادی و سرمایه داری جمهوری اسلامی، به امری نادر تبدیل گشته اند.

رژیم با حاکم نمودن فقر و فلاکت و تباهی بر زندگی کارگران و زحمتکشان، آنها را از هستی ساقط نموده است و اندک بضاعتی برای استقبال از بهار شکوفان طبیعت برای آنها باقی نگذاشته است.

مدتهاست که مایحتاج اولیه زندگی به کالاهایی لوکس مبدل شده اند به طوری که اکثریت تهیدستان شهر و روستا با سفره خالی، طبیعت زیبای بهاران را نظاره می کنند و با الهام از سرسختی طبیعت عزم خود را برای درهم شکستن زمستان سیاه حاکم بر زندگی شان صیقل میدهند.

در چنین شرایطی و در آستانه سال نو "شورای عالی کار" (مثلاً سه جانبه ضد کارگری) حداقل دستمزد یک کارگر را چهار میلیون و ۱۷۹ هزار تومان در ماه تعیین کرده است که گویا با بن خواربار، حق مسکن و حق اولاد میتواند به بالای شش میلیون تومان هم برسد، اما این رقم هم شامل حال کارگران روز مزدی و کارگران شاغل در بخش خدمات نمی شود. این در حالیست که خود نهادهای رژیم خط فقر را حدود ده میلیون تومان ارزیابی کرده اند که با داده های اقتصادی واقعی و از جمله رقمی که شماری از تشکل های مستقل کارگری ایران اعلام کرده اند یعنی ۱۶ میلیون تومان فاصله زیادی دارد.

رژیم ادعا می کند که برای افزایش واقعی دستمزد کارگران و حقوق بگیران، بودجه

و اعتصاب زده اند. جنبش مطالباتی کارگران و دیگر اقشار فرودست جامعه روز به روز متشکل تر و گسترده تر برای تحقق خواست و مطالبات به میدان آمده اند. در سال گذشته علیرغم موج سرکوب و بگیر و ببند شاهد اعتصابات، اعتراضات کارگری در هفت تپه، صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، معادن، راه آهن، شهرداری ها و دیگر مراکز تولیدی و خدماتی بودیم. شاهد بودیم که چگونه به فراخوانهای تشکلهای و شوراهای هماهنگی تجمعات و اعتراضات شکوهمند، متشکل و سراسری معلمان و بازنشستگان برپا می گردد. شاهد خیزش های توده ای علیه حکومت اسلامی در اصفهان، خوزستان، کهگیلویه و غیره علیه بی آبی، بی برقی، سیل زدگی و تخریب محیط زیست بودیم. در تمام این تجمعات و اعتراضات کارگران و مردم معترض و مبارز با دفاع و پشتیبانی از همدیگر و با سردادن شعارهای سیاسی و مطالباتی حکومت اسلامی را به عنوان عامل اصلی نابسامانی فقر و فلاکت معرفی می کنند. صراحتاً فریاد بر می آورند و به رژیم هشدار می دهند که "هرگز نخواهید توانست فریادهای ما را خاموش کنید". از پای نخواهیم نشست و علیرغم فضای سرکوب و ارباب، وجود زندان و شکنجه و اعدام، بر تداوم و گسترش اعتراضات تا رسیدن به خواستها و مطالبات مان پای می فشاریم و "به زودی بار دیگر خیابانها را فتح خواهیم نمود".

کارگران، فعالین پیشرو و کمونیست!

جمهوری اسلامی اینک با اقتصاد درهم ریخته و بحرانی، دزدی و فساد نهادینه شده در همه ارکان حاکمیت، عجز و ناتوانی در حل معضلات و پاسخگویی به مطالبات کارگران و اقشار تهیدست جامعه در موقعیت بسیار ضعیفی قرار دارد. گسترش و ابعاد اعتصابات و اعتراضات کارگران و اقشار فرودست جامعه در این دوره نشان می دهد که مبارزه برای پایان دادن به این اوضاع فلاکتبار وارد مرحله تازه ای شده است. چنین شرایطی زمینه و بستر مناسب برای همبستگی و نهادینه کردن پیوندها و همکاری و تحکیم صفوف و سازمانیابی در جهت ایجاد شوراهای و کمیته های محلات و ایجاد تشکلهای توده ای و طبقاتی فراهم آورده است. متشکل شدن نیروی عظیم و پراکنده کارگران همراه دیگر توده های مردم زحمتکش در سطح سراسری از چنان ظرفیت بالقوه عظیمی برخوردار خواهد بود که بتواند به تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی پایان دهد. برای انجام چنین وظایفی قدمهای بزرگتری برداریم. بار دیگر فرا رسیدن نوروز و سال نو را به همه شما شادباش می گوئیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

نوروز ۱۴۰۱

محمد نبوی

سالی که گذشت! سال پیش رو!

ماجرای این تغییر گفتمان تاثیرات عمیقی بر جریانات سیاسی، نظامی، امنیتی، و همه اعوان و انصار حاکمیت گذاشت و همچنین تاثیرات مهمی را بر جنبش های اجتماعی، طبقاتی و همچنین کل نیروهای اپوزیسیون داشته است. متعاقب سرکوب توده های مردم و فروکش کردن اعتراضات آنان در دیماه ۹۶ دوره ای متحول در کل نیروهای سیاسی و جنبش های اجتماعی و طبقاتی برای منطبق کردن خود با اوضاع تازه را آغاز کردند. قیام دیماه ۹۶ اوضاع سیاسی ایران را عمیقاً دگرگون کرد. بطوریکه حاکمیت جمهوری اسلامی، تلاش برای یکدست کردن خود و حرکت به سوی نظامی گری در ساختار سیاسی رژیم جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داد. اهمیت پیام خامنه ای به مناسبت نوروز سال گذشته (۱۴۰۰) و عنوان کردن انتخابات دور سیزدهم ریاست جمهوری دقیقاً به این معنی بود که رژیم جمهوری اسلامی از این به بعد با این ساختار قادر به ادامه حیات نیست و باید پتانسیل خود را برای سرکوب قیام ها و شورش های مردمی، افزایش دهد و این مقدر نیست، مگر از طریق یکدست کردن همه ارکان های حاکمیت.

سیزدهمین دوره مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، همزمان با "انتخابات" شوراهای اسلامی شهر و روستا، "انتخابات" میان دوره ای مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی روز ۲۸ خرداد ماه سال ۱۴۰۰ در ایران برگزار شد. بر اساس شرایطی که برای کاندیداتوری در انتخابات این نهادهای چهارگانه تعیین شده بود، در واقع کسانی که در مضحکه انتخابات شرکت کردند، مجبور شدند از میان قافله جنایتکاران، دزدان و عوامل وابسته عده ای دیگر را انتخاب کنند تا برای چند سال دیگر بر آنها حاکمیت کنند. این نمایش مضحکه بر اساس پایین ترین معیارها حتی در یک دمکراسی بورژوایی هیچ ربطی به انتخابات نداشت.

خرداد سال ۱۴۰۰ "انتخابات" ریاست جمهوری در شرایطی برگزار شد، که روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای مهر خود را به اوضاع سیاسی ایران کوبیده بود. خیزش سراسری دی ماه ۹۶ با شعار «اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمام ماجرا» به سلطه بیش از دو دهه گفتمان اصلاح

تولید شعار ۱۳۹۹ ما بود و این شعار تا حد قابل قبولی تحقق پیدا کرد، اگرچه در حد انتظار نبود. سال ۱۴۰۰ به صورتی شروع قرن جدید، حساس و مهم است، هم بدلیل انتخابات هائی که در خرداد ماه برای مجلس و ریاست جمهوری داریم و هم بدلیل اینکه ما باید شکوفائی جهش تولید را ادامه دهیم». روحانی هم به تبعیت از رهبر در پیام نوروزی اش اظهار داشت: «طی سه سال جنگ اقتصادی تحمیلی که سال ۹۹ به اوج خود رسیده بود، ما قادر شدیم دشمن را شکست دهیم. اقتصاد ایران بالنده شد. در سالی که اقتصاد جهانی کاهش تولید با نرخ منفی ۳ و ۴ دهم در صد را تجربه کرد، به رغم اپیدمی کرونا ما قادر شدیم رشد مثبت ۲ و ۲ دهم در صد را در کارنامه خود ثبت کنیم و سال ۱۴۰۰ سال پایان تحریم ها و سال شکست کامل کرونا خواهد بود».

پیام های خامنه ای و روحانی که گوش هائی از آن را ملاحظه کردید، حاوی دو واقعیت بود. نخستین واقعیت مساله انتخابات دوره سیزدهم ریاست جمهوری ایران و دومین واقعیت بحران اقتصادی ایران بود که اساسی ترین و مهمترین تحولات سال ۱۴۰۰ را از منظر حکومت تشکیل می داد. خیزش توده های مردم در دیماه ۹۶ نقطه آغاز یک دوران نوین در تحولات سیاسی ایران بود. خیزش دیماه که با تظاهرات در بیش از یک صد شهر همراه بود، به بیست سال حاکمیت گفتمان جنبش اصلاح طلبی در ایران که با رئیس جمهور شدن خاتمی در سال ۱۳۷۶ به گفتمان غالب تبدیل شده بود



و در این دو دهه همانند سوپاپ اطمینان عمل کرده و سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی را به خواب و خیال بدل کرده بود، خاتمه داد و می رود تا جنبش انقلابی و براندازی را به گفتمان غالب تبدیل کند. بیان و اجتماعی شدن شعار «اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه دیگر تمام

روزهای آخرا سفندماه ۱۴۰۰ را سپری کردیم. نمی توان به آسانی به همه رویدادهای سال گذشته اشاره کرد. هر چند که پاندمی کرونا در این سال فضای جامعه ایران را به نسبت سال ۱۳۹۹ اشغال نکرده بود، اما مرگ و میر ناشی از کرونا و سیاست های غیرانسانی و ضد مردمی رژیم در رابطه با واکسناسیون و مبارزه همه جانبه با این بالای خانمان سوز، کماکان بخش بزرگی از مصائب گریبانگیر توده های مردم، مخصوصاً اقشار ضعیف تر جامعه را تشکیل می داد. فساد در همه نهادهای حاکمیت، اختلاس های نجومی، عدم توانائی رژیم در کنترل تورم و گرانی، تداوم سیاست های ارتجاعی در سرکوب زنان و جوانان، افزایش رشد بیکاری، تداوم سیاست توسعه طلبانه در منطقه، هجوم به تجمع های اعتراضی از جانب حکومت از جهتی و تداوم مبارزه و مقاومت از جانب جنبش های اجتماعی بویژه جنبش کارگری، زنان، معلمان و بازنشستگان، از جهت دیگر، همه و همه سیمای یک جامعه زنده و متحول را در سال ۱۴۰۰ به نمایش گذاشتند.

تداوم اعتصاب سرتاسری کارگران نفت، گاز و پتروشیمی ها که اساساً در اواخر سال ۱۳۹۹ به اوج خود رسیده بود و نقطه عطف مهمی را در تجلی قدرت کارگران صنایع نفت به نمایش گذاشته بود، در ابتدای سال ۱۴۰۰ تداوم یافت. مقاومت جانانه کارگران هفت تپه در پافشاری بر مطالباتشان، حضور بازنشستگان فولاد اهواز و هپکو و... در خیابان های اهواز و اصفهان، مبارزه و مقاومت رزمنده و پرشکوه زنان در زندان های ایران علیه بیدادگری جلادان، همبستگی دانشجویان، معلمان، روزنامه نگاران با کارگران و بازنشستگان و... گوشه هائی از مبارزات، مقاومت، حماسه و جانفشانی توده های مردم و همچنین جنایات، سرکوب و فساد حاکمان جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر رژیم است که تاریخ و وقایع سالی را که سپری شده، رقم زده است.

انتخابات دوره سیزدهم ریاست جمهوری و یکدست شدن حاکمیت سرمایه داری اسلامی

خامنه ای در پیام نوروزی اش در سال ۱۴۰۰ خطاب به مردم ایران گفت: «ما در سال ۹۹ فشار حداکثری دشمن را شکست دادیم. جهش

طبلان حکومتی پایان داد بود و بر استراتژی اصلاح حکومت اسلامی از طریق مکانیسم انتخابات و رفتن به پای صندوق های رأی خط بطلان کشید بود. دو سال بعد خیزش انقلابی آبان ۹۸ و ابعاد جنایات و کشتار سازمان یافته ای که نیروهای سرکوبگر رژیم علیه شهروندان معترض انجام دادند، نشان داد که توده ها از صندوق رأی عبور کرده اند و مناسبات هیئت حاکمه با مردم به مرحله آشتی ناپذیری رسیده است. این خیزش انقلابی استراتژی سیاسی "گذار مسالمت آمیز" و راهکار بخش هایی از اپوزیسیون بورژوازی تحت عنوان "برگزاری فراندوم قانون اساسی"، "برگزاری انتخابات آزاد"، برای نقل و انتقال قدرت از بالای سر توده ها را با بحران و بن بست روبرو کرده بود.

در چنین شرایطی، یعنی بعد از قیام دیماه ۱۳۹۶ و اعتراضات توده ای آبانماه ۱۳۹۸ که اساساً توسط توده های محروم و حاشیه نشینان جامعه برپا شد، همه جناح های درون حکومت عزم جزم کردند که از طریق تمرکز قدرت و یکدست کردن قوای قضائیه، مقننه و مجریه "اقتدار رژیم" را بازسازی کنند.

اکنون ۹ ماه بعد از مضحکه انتخابات دوره سیزدهم ریاست جمهوری همه داده ها حکایت از رسوائی رژیم در این انتخابات دارند. مضاف بر آن، واقعیت این است که همه کارکردهای به اصطلاح انتخابات در این رژیم از میان رفته اند. اگر یکی از کارکردهای "انتخابات" در جمهوری اسلامی کشاندن هر چه بیشتر مردم به پای صندوق های رأی و از این رهگذر کسب مشروعیت برای حکومتگران بوده و اگر از کارکردهای دیگر انتخابات تقسیم قدرت بین جناح ها و باندهای درون حکومت بوده است، اکنون هردو این کارکردها نقش خود را از دست داده اند. اگر موج گسترده نرفتن به پای صندوق های رأی کار کرد اول را متفی کرده است، کارکرد دوم نیز بنا به تصمیم خامنه ای و رهبران سپاه برای یکدست کردن حاکمیت، از دستور خارج شده است.

طی همین مدت، کارگران، زنان سرپرست خانواده، بازنشستگان و فرهنگیان، روزانه پیامد گسترش بی سابقه حاشیه نشینی، افزایش شتابان کودکان کار، بیکار سازی میلیونی و زندگی کردن در زیر خط فقر را تجربه می کنند. مردم ایران دیدند که چگونه عزیزانشان قربانی پنهانکاری و دروغ پردازی و درماندگی رژیم در مقابله با همه گیری پاندمی کرونا شدند. ظرف همین مدت کوتاه توده های مردم متوجه شده اند که یکدست شدن قدرت یعنی سلطه شوم حکومت سرمایه داری اسلامی، هیچ

گشایشی در حل بحران های رژیم جمهوری اسلامی ندارد و اقدام رژیم در یکدست کردن حاکمیت، فقط در راستای استفاده از امکانات سرکوب بوده است.

تداوم اعتصاب متحدانه و قهرمانانه کارگران هفت تپه، تداوم مبارزه و اعتصاب سراسری کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، مبارزه متحدانه و سراسری معلمان، پیگیری و تلاش متحدانه بازنشستگان در احقاق حقوق خود، قیام مردم حق طلب خوزستان، مبارزه جسورانه دهقانان اصفهان و چهارمحال بختیاری و... جدای از اینکه هریک بنوبه خود بخشی از وقایع و تحولات مهم سال گذشته (۱۴۰۰) به حساب می آیند، بلکه در عالم مادی مبین این واقعیت هستند که استراتژی رژیم جمهوری اسلامی در یکدست کردن حاکمیت با شکست مواجه شده است.

موج پنجم کرونا و بی مسئولیتی رژیم در واکنش کردن مردم

تیرماه ۱۴۰۰ مرکز روابط عمومی وزارت بهداشت رژیم اعلام کرد: «شیوع سریع و گسترده ویروس کرونا، نشان از شروع موج پنجم بیماری کوید ۱۹ در استان هایی از ایران دارد. رئیس کمیته بهداشت و درمان (ستاد ملی مقابله با کرونا) شیوع نوع جهش یافته ویروس این موج کرونا را از نوع (دلتا) دانست که اولین بار در هند شناسایی شد و قدرت سرایت آن حتی از نوع بریتانیایی آن ۴۰ درصد بیشتر است.»



بنا به گفته مسئولان وزارت بهداشت و درمان رژیم در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ تعداد شهرهایی که دوباره در وضعیت قرمز قرار گرفته اند به سرعت در حال افزایش بوده است. خبرگزاریهای خود حکومت اعلام کرده اند که: «در استان های تهران، فارس، مازندران، گلستان، قزوین، کرمان، هرمزگان، یزد، کرمان، اردبیل، ایلام، بوشهر، خراسان، کهگیلویه و بویر احمد، روند

بستری بیماران کرونایی افزایشی بوده است.» تا جایی که معاون درمان ستاد کرونا اعتراف نموده در تهران تعداد بستری ها روزانه از هزار مورد در روز هم عبور کرده و در این پریود تعداد شهرهایی که در شرایط قرمز قرار گرفته اند از ۱۳ به ۶۳ رسیده است. در این میان با توجه با عدم توجه تاریخی حکومت های پهلوی و جمهوری اسلامی به استان سیستان و بلوچستان وضعیت کرونا در این استان بسیار فاجعه بارتر و نگران کننده تر بود. بطوریکه در بیمارستان ها تخت خالی یافت نمی شده و در قبرستان ها هم مکان برای خاکسپاری جانباختگان پیدا نشده است.

موج پنجم و ششم پاندمی کرونا که مصادف بود با تنفیذ دوره ریاست جمهوری رئیسی، متولیان بهداشت همانند سابق نه تنها در قبال بهداشت و درمان توده های محروم جامعه، مسئولیتی بر عهده نگرفتند، بلکه خود با دروغگویی و پنهان کردن واقعیت ها از مردم و بی عملی کامل، عامل اصلی گسترش پاندمی کرونا بودند. در این دوره، دادن دستور به مردم به ماندن در خانه و یا بستن مرزها، بدون تأمین امکانات لازم نمونه روشنی از بی مسئولیتی رژیم در قبال جان مردم بود. در این دوره معین در حالی که در بسیاری از کشورها درصد بالایی از شهروندان دو بار واکنش شده بودند، در ایران نه تنها واکنش بلکه حتی کیت تست کرونا نیز کمیاب شده بود. برای همین واکنش محدود نیز مردم سالخورده باید ساعتها در هوای داغ در صف و انتظار باقی می ماندند.

در این دوره (نیمه دوم سال ۱۴۰۰) تمام کارشناسان بهداشتی در همه دنیا رعایت پروتوکل های بهداشتی همراه با واکنش سبب عمومی مردم توسط دولت را مؤثر می دانستند. کاری که رژیم اسلامی از زیر آن شانه خالی کرده بود و در تمام این مدت دروغ تحویل مردم می دادند. مدتی مردم را در انتظار تولید واکنش داخلی نگه داشتند؛ مدتی دروغ واکنش خریداری شده از خارج به خورد مردم دادند. تنها مسئولیتی که رژیم در این رابطه برای خود تعیین کرده بود، توصیه رعایت دستورالعمل های بهداشتی و ماندن در خانه بود. در حالی که در مناطقی مانند سیستان و بلوچستان حتی آب نوشیدن کمیاب است و به قول یکی از آموزگاران آن منطقه که گفت: «آبی که ما از آن استفاده می کنیم همان آبی است که احشام از آن استفاده می کنند». در دهها شهر و شهرک استان سیستان و بلوچستان بیمارستان وجود ندارد که مردم به آن مراجعه کنند. بنابراین رعایت پروتوکل بهداشتی معنایی ندارد. و یا در حالی که هزینه زنده ماندن بخش

➔ زیادی از مردم آن منطقه از انجام کار در مرزهای تأمین می شود، دستور بستن مرزها و بیرون نیامدن چگونه می تواند گوش شنوا داشته باشد. مجموعاً در سال گذشته رژیم با سببیتی بی نظیر مردم را در مقابل هجوم پاندمی کرونا بی دفاع گذاشت و در مقیاس گسترده مردم را به قتلگاه فرستاد، بطوریکه هر روزه صدها نفر جان خود را از دست می دادند. تمام سیاست های اتخاذ شده رژیم در سال ۱۴۰۰ و در رابطه با پاندمی کرونا حاکی از این واقعیت بوده است که حاکمان جمهوری اسلامی کمترین ارزشی برای جان مردم قائل نبود.

سقوط اقتصاد و بحران نیرو (آب، برق و گاز) در سال ۱۴۰۰

آمارهای رسمی سازمان برنامه و بودجه نشان می دهد که متوسط نرخ ارز، تورم، کسری بودجه، فقر و کسری آب، برق و گاز کشور روند افزایشی طی کرده و در برخی موارد به مرحله بحران رسیده بطوریکه سیمای یک اقتصاد متلاشی را به ما نشان می دهد.

آمارهای شرکت های ردیابی نفتکش ها، از جمله شرکت اطلاعات داده «کپلر» نشان می دهد از فروردین امسال تا روزهای پایانی سال ۱۴۰۰ متوسط صادرات روزانه نفت خام ایران روزانه ۷۰۰ هزار بشکه بوده که بیش از دو برابر پارسال (۱۳۹۹) بوده است. همچنین آمارهای اوپک نشان می دهد قیمت نفت ایران (بدون در نظر گرفتن تخفیف و هزینه دور زدن تحریم ها) حدود ۷۵ دلار بوده که تقریباً دو برابر سال ۱۳۹۹ برآورد شده. به عبارتی اگر تغییرات قیمت و حجم نفت صادراتی ایران را روی هم بگذاریم، درآمدهای صادرات نفت خام کشور چهار برابر سال ۱۳۹۹ شده است.

البته وزیر نفت ایران در اسفندماه سال ۱۴۰۰ گفت: «درآمدهای صادرات نفت ایران در سال جاری ۲/۵ برابر شده است.» این موضوع نشان می دهد تقریباً یک سوم درآمدهای نفتی صرف ارائه تخفیف و هزینه دور زدن تحریم ها یا هزینه واسطه ها برای تهاتر نفت ایران با کالاهای وارداتی بوده است.

در سال ۱۴۰۰ ایران به غیر از نفت خام، روزانه حدود نیم میلیون بشکه صادرات محصولات نفتی مانند نفت کوره، گازوئیل، بنزین و غیره نیز داشته که اگرچه از لحاظ وزنی رشدی نداشته، اما معادل نفت خام، افزایش قیمت داشته است. در حوزه صادرات غیرنفتی، آمارهای گمرکی نشان می دهد اگرچه صادرات غیرنفتی در ۱۱ ماه ابتدایی سال از لحاظ وزنی

افزایشی نداشته، اما تحت تاثیر جهش قیمت نفت، از لحاظ ارزشی ۴۲ درصد رشد داشته است. نیمی از صادرات غیرنفتی در این مدت مربوط به محصولات پتروشیمی، فلزات و مواد معدنی می شود که قیمت آن ها در بازارهای جهانی در سال جاری خورشیدی هم تراز با رشد قیمت نفت، افزایش یافته است. این موضوع نه تنها در مورد محصولات معدنی و فلزات، بلکه حتی در مورد محصولات کشاورزی نیز صادق است. صادرات محصولات کشاورزی ایران در سال ۱۴۰۰ هیچ رشدی نسبت به دور مشابه سال ۱۳۹۹ نداشته، اما از لحاظ ارزشی نزدیک ۴۰ درصد رشد داشته و به ۷/۶ میلیارد دلار رسیده است.

با وجود چنین رشدی در درآمدهای صادراتی، متوسط نرخ ارز در کشور طی سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ حدود ۱۳ درصد رشد داشته و نرخ هر دلار آمریکا به ۲۶ هزار تومان رسیده است.

بنا به همین آمارهای رسمی، در حالی که پارسال (۱۳۹۹) نرخ تورم در ایران حدود ۳۴ درصد بود، امسال (۱۴۰۰) به حدود ۴۱ درصد رسیده است.

در این میان، نرخ سبد معیشت خانوارها در سال ۱۴۰۰ به ۱۲ میلیون تومان رسیده که تقریباً دو برابر سال ۱۳۹۹ است که به معنی فقیرتر شدن هر چه بیش تر مردم ایران است.

بدتر شدن وضعیت معیشتی مردم و کسری بودجه کشور با وجود رشد چشم گیر درآمدهای صادراتی نشان می دهد که افزایش درآمدهای ارزی و حتی لغو تحریم ها الزاماً به معنی بهبود زندگی مردم نیست و تحقق چنین امری نیاز به تغییرات ساختاری در اقتصاد و مبارزه بی امان با فساد و رانت و همچنین شفافیت اقتصادی دارد که اصولاً با توجه به ساختار کنونی جمهوری اسلامی امری ناممکن است.

با روی کار آمدن دولت ابراهیم رئیسی و باز شدن میدان برای جولان سپاه و نهادهای تحت نظارت رهبری که کمترین اطلاعاتی درباره فعالیت اقتصادی آن ها منتشر نمی شود، انتظار می رود اقتصاد ایران و معیشت مردم هرچه بیشتر در باتلاق فساد و فقر گرفتار شود.

حتی با وجود لغو تحریم ها، ایران در لیست سیاه گروه ویژه اقدام مالی قرار دارد که برای مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم فعالیت می کند و جمهوری اسلامی کماکان زیر بار قوانین و تعهدات این نهاد نمی رود.

امسال برای اولین بار کسری برق کشور از اوایل بهار آغاز شد تا زمستان ادامه یافت و کسری گاز کشور از نیمه تابستان آغاز شد و احتمالاً تا نیمه بهار ادامه یابد. همچنین بحران

کم آبی کشور عمیق تر شده است. آمارهای وزارت نیرو نشان می دهد پارسال تولید برق از نیروگاه های آبی ۲۸ درصد نسبت به سال ۱۳۹۸ افت کرده بود و در سال ۱۴۰۰ درصد افت به ۴۴ درصد رسیده است.

تنها حوزه آب و برق نیست که با بحران مواجه شده، بلکه ایران با وجود دارا بودن جایگاه دوم جهان از لحاظ ذخایر گازی، زمستان سال ۱۴۰۰ با کسری روزانه ۲۵۰ میلیون متر مکعب کسری گاز (معادل کل مصرف گاز ترکیه) مواجه شد، در حالی که این رقم در زمستان سال ۱۳۹۹ حدود ۱۳۰ میلیون متر مکعب در روز بوده است.

ایران برای جلوگیری از کسری برق باید ظرفیت عملی نیروگاه های برقی خود را ۲۵ درصد و تولید گاز کشور را نیز تا همین حدود افزایش دهد که به معنی صرف نزدیک ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه و صرف حداقل پنج سال زمان و جلب گسترده شرکت های بین المللی است.

انجام چنین کاری شبیه معجزه است. اگر چنین کاری انجام نشود، بحران انرژی در کشور سال به سال افزایش خواهد یافت؛ چرا که مصرف انرژی کشور بصورت طبیعی سالانه ۵ تا ۷ درصد افزایش می یابد.

اعتصاب با شکوه نفتگران و باطل شدن رویای دولتمردان!

هنوز رهبر و رئیس جمهور انتصابی اش از کابوس نمایش انتخاباتی بیرون نیامده بودند، که با موج نیرومند اعتصاب سراسری کارگران پیمانی و غیر رسمی صنایع نفت و پتروشیمی روبرو شدند. کمونیست های انقلابی و از جمله حزب ما در روزهای پیش و پس از نمایش انتخاباتی رژیم گفته بودیم که استراتژی رژیم در یکدست کردن حاکمیت سرکوب عریان تر و بی امان تر است. ما گفته بودیم که رژیم امکان هیچگونه بهبودی در وضعیت معیشتی مردم با توجه به تلاشی اقتصادی موجود را ندارد. ما گفته بودیم که رژیم بیش از گذشته بر ارزان سازی نیروی کار جهت سودآوری سرمایه پافشاری خواهد کرد و بالاخره و مهمتر از همه گفته بودیم که جامعه وارد یک دوره جدیدی از مبارزه طبقاتی خواهد شد.

فراخون (شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت) در روز ۳۰ خرداد، مبنی بر اینکه از روز سه شنبه اول تیر ماه اعتصاب سراسری کارگران پیمانی و پروژه ای صنعت نفت آغاز خواهد شد، شیور به صدا درآوردن این دوره جدید بود. اول تیر پاسخ نفتگران به همه آنانی بود که تصور ➔

محصول سیاست های ناسالم و چپاولگرانه حاکمیت می باشد. در سال ۱۴۰۰ شورای هماهنگی متشکل از کانون‌ها و انجمن‌های صنفی، مقاوم و قهرمانانه در مقابل این همه ظلم حاکمیت سکوت نکردند. معلمان جسور و مبارز، اعم از شاغل و بازنشسته، زن و مرد، پیر و جوان به میدان آمدند، چندین دوره اعتصاب سراسری، را سازمان دادند و زندان و اخراج و تهدید های مداوم و پی در پی را با جان و دل قبول کردند.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان در آخرین بیانیه‌ی خود در سال ۱۴۰۰، خواسته‌ها و مطالبات خود از حاکمیت را در مواد ذیل فرموله کرده است: « اگر قانون مدیریت خدمات کشوری و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان اجرا نگردد. / اگر لایحه رتبه‌بندی مطابق با خواسته اکثریت معلمان در سال ۱۴۰۰ عملیاتی نشود و بودجه آن برای سال آینده مشخص و معین نگردد. / اگر دولت و مجلس به دنبال برنامه‌های غارتگرانه برای صندوق ذخیره فرهنگیان باشند و مالکیت معلمان به صندوق را نپذیرند. / اگر امنیت شغلی نیروهای غیررسمی، خرید خدماتی و خدمتگزاران تامین نگردد و پاداش بازنشستگان ۱۴۰۰ پرداخت نشود. /



اگر همچنان سیاست‌های پولی‌سازی ادامه یابد و دست حاکمیت در جیب والدین دانش‌آموزان باشد و حقوق دانش‌آموزان تامین نگردد. / اگر معلمان زندانی آزاد نشده و معلمان اخراجی بر سر کار خود بر نگردند و احکام صادر شده علیه معلمان لغو نگردد و احضار فعالان صنفی و پرونده‌سازی‌ها ادامه داشته باشد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران اعتراضات خود را به اشکال متفاوت و گسترده‌تر ادامه خواهد داد. ما از تمام ارکان قدرت می‌خواهیم بیش از این در مقابل اراده جنبش معلمان نایستند و به مطالبات معلمان بازنشسته و شاغل تن دهند.»

خیزش خوزستان، بشارت دهنده یک انقلاب اجتماعی!

روز ۲۴ تیرماه ۱۴۰۰ مردم حق طلب خوزستان در شهرهای اهواز، حمیدیه، بوستان، امیدیه، شادگان و ماه شهر، در اعتراض به بی‌آبی بی‌خاستند. این قیام با پیوستن مردم سایر شهرها و مناطق خوزستان از جمله دزفول، مسجد سلیمان، رامشیر و خورموسی به مدت هفت شبانه روز ادامه داشت.



نموده است. بازنشستگان شریف و حق طلب سال‌هاست که با تمام وجود از تمام راه‌های ممکن فریاد زده‌اند که این سطح از حقوق کفاف زندگی آنان را نمی‌دهد. آنان جان و زندگی خود را برای تعلیم و تربیت فرزندان این سرزمین گذاشته‌اند، اما امروز به جای تکریم و حرمت و آسودگی خاطر، در تامین ضروریات زندگی شرافتمندانه مانده‌اند. قانون همسان‌سازی حقوق بازنشستگان به محاق رفته و حاکمان جمهوری اسلامی در قبال این همه ظلم و بی‌عدالتی، احساس مسئولیت نمی‌کنند.

اکنون بعد از یک سال مبارزه بی‌امان و سراسری و با پرداخت هزینه فراوان، دیگر مشخص شده است که لایحه رتبه‌بندی شاغلان بعد از فراز و فرود فراوان، هیچ تغییری در زندگی و معیشت معلمان ایجاد نخواهد کرد. دولت

نه تنها حاضر نیست ۱۲.۵ هزار میلیارد تومان رتبه‌بندی در سال ۱۴۰۰ را تامین کند بلکه آخرین موضع‌گیری‌های رسمی نشان می‌دهد که وعده اجرای رتبه‌بندی در سال ۱۴۰۱ سراب و فریبی بیش نیست.

دولت نه تنها به فکر بازنشستگان و شاغلان نیست بلکه قصد دارد، سهم مالکانه فرهنگیان در صندوق ذخیره را نیز غارت کند. این صندوق که تا دیروز تحت تاثیر منافع جناحی دولت روحانی مورد تاراج بود امروز به محل رانت‌خواری در دولت رئیسی تبدیل شده است.

سال گذشته، ظلم و اجحاف حاکمیت سرمایه داری اسلامی، در عرصه آموزش و پرورش تنها محدود به فرهنگیان نبود بلکه سیاست‌های ویرانگر خصوصی‌سازی و پولی‌سازی آموزش، باعث ایجاد تبعیض آموزشی شده و خانواده‌های معلمان، کارگران و تمام زحمتکشان، دیگر قادر به تامین هزینه‌های آموزش فرزندان خود نیستند. بیش از هر زمان آموزش بازاری شده و تهیدستان بیش از گذشته از تحصیل محروم می‌شوند.

افزایش کودکان طرد شده از مدرسه، کودکان کار و خیابان و نادیده گرفتن حق تحصیل رایگان برای تمام کودکان در این سرزمین

می کردند با گماردن یک جلاد در رأس قوه مجریه مردم را از صحنه نبرد به عقب خواهند راند. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت طی این فراخوان اعلام کرد: « ما کارگران پیمانی نفت در پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها و نیروگاه‌ها در اعتراض به سطح نازل حقوق‌ها و کاهش هر روزه قدرت خرید خود و عدم اجرای وعده‌های داده شده، اعتصابات گسترده و سراسری خود را از سر می‌گیریم و با تجمع در مقابل مراکز کاری‌مان پیگیری مطالبات خود می‌شویم.» شورای سازماندهی این اعتصاب همچنین اعلام کرد: «اعتصاب ما یک اعتصاب اختطاری است و یک هفته در جریان خواهد بود و در روز نهم تیر به صف همکاران رسمی خود که اعلام اعتراض کرده‌اند خواهیم پیوست.» آنان فهرست مطالبات خود را

از جمله افزایش دستمزدها، پرداخت به موقع دستمزدها، پایان دادن به کار موقت و پیمانی، پایان دادن به اخراج کارگران، پایان دادن به شرایط امنیتی در محل کار و برخورداری از درمان و تحصیل رایگان برای همه را اعلام کردند. بدون تردید همه این مطالبات، که کارگران نفت پرچم آن را برافراشته‌اند، مطالباتی هستند که کارگران ایران فارغ از اینکه در کدام بخش کار می‌کنند، در همه اعتراضات و اعتصابات خود بویژه در سال‌های اخیر آنها را فریاد زده‌اند. درست از همین زاویه است که اعتصاب این کارگران بلافاصله با پشتیبانی و اعلام حمایت بسیاری از تشکل‌ها و نهادهای کارگری روبرو شد. ازسندیکای شرکت واحد تا کارگران هفت تپه، از کارگران گروه ملی فولاد تا کانون صنفی معلمان، از شورای بازنشستگان ایران تا گروه اتحاد بازنشستگان از دانشجویان پیشرو دانشگاه اصفهان تا فراخوان گروهی شانزده تشکل و کارگران و فعالین کارگری سندج، از اطلاعیه‌های پشتیبانی احزاب چپ و کمونیست تا اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های بین‌المللی کارگری بخشی از موج گسترده حمایت از این مبارزات است. اعتصابات گسترده کارگران نفت یکبار دیگر تجربه اعتصابات پرشکوه نفتگران در به زانو درآوردن رژیم ستم شاهی در سال پنجاه و هفت را زنده کرد.

سال ۱۴۰۰ معلمان حماسه آفرینند!

در حالی سال ۱۴۰۰ را به پایان می‌رسانیم و وارد سال ۱۴۰۱ می‌شویم که حاکمیت به یکسال مطالبه‌گری مستمر و مبارزه سراسری فرهنگیان شاغل و بازنشسته کمترین توجهی

شهر و جاهای دیگر استان به دلیل احداث چاههای عمیق متعدد و استخراج بی رویه آبهای زیر زمینی در حال نشست می باشد. خامنه ای و دیگر مقامات رژیم و نمایندگان مجلس ارتجاع نیز اعتراضات مردم به بحران کم آبی را نیز به نفوذ دشمن و عوامل خارجی نسبت داده اند. آنها همچنین شیادانه می خواهند این اعتراضات را مخالفت کشاورزان با آبرسانی به استان های یزد و کرمان جلوه دهند و با تفرقه افکنی و ایجاد دشمنی میان مردم استان هایی که با کم آبی مواجه شده اند، مردم را در مقابل هم قرار دهند و خود از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. خوشبختانه شناخت کشاورزان از ماهیت ضد انسانی رژیم اسلامی توطئه های تا کنونی رژیم در این رابطه را خنثی نموده و به درست اعلام کرده اند که: « زاینده رود را نه یزد به خطر انداخته و نه شهر کرد بلکه مافیای آب رژیم آنرا به خطر انداخته است و مسبب نابودی کشاورزی و دامداری مملکت و زندگی ما نیز شده است.»

سال پیش رو (۱۴۰۱) و موقعیت طبقه کارگر برای رهبری انقلاب!

بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم سرمایه داری اسلامی ایران، آنگونه که روند تحولات در سال ۱۴۰۰ ولو بطور مختصر بیانگر آن بود، ریشه در بحران ساختاری سرمایه داری ایران دارد. تلاش رژیم در کنار نهادن تفرقه و تشتت جناحی و سرهم کردن حاکمیت یکدست و توسعه نفوذ سپاه پاسداران و دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی و همچنین تلاش برای بازگشت رژیم به برجام و رفع تحریم ها در سال پیش رو، اگرچه ممکن است بتواند، در تنگنای اقتصادی جمهوری اسلامی گشایش هایی ایجاد کنند، اما قادر نیست بهبود جدی در زندگی مردم ایجاد نماید. بنابراین با توجه به زمینه های اقتصادی و اجتماعی و فضای سیاسی جامعه، اعتصابات کارگری، جنبش های اعتراضی معلمان، بازنشستگان و خیزش های مردمی در اعتراض به کمبودها و فساد و بی عدالتی، همچنان ادامه خواهند داشت و بطور اجتناب ناپذیری بخشی از واقعیت جامعه ایران را شکل خواهد داد. این شناخت از واقعیت به ما می گوید که حاکمان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قادر نخواهند بود آنچه انجمن آرامشی بر حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران حاکم کنند که موجب رضایت یا خاموشی ده ها میلیون مردم معترض گردد. بعبارت دیگر ایران آستان تحولات انقلابی و در آستانه وارد شدن به موقعیت انقلابی

بحران کم آبی که زندگی و معیشت میلیونها نفر از مردم را به مخاطره انداخته است، تجمعات اعتراضی وسیع و دامنه داری برپا کردند. اعتراضات شبانه روزی کشاورزان و مردم اصفهان و دیگر شهرهای استان از جمله نجف آباد، مبارکه، فلاوجان، قهدیرجان و لنجان در اعتراض به بی آبی از روز ۱۷ آبان با فراخوان عمومی کشاورزان آغاز گردیده بود. این اعتراضات سازمان یافته علیرغم حضور گسترده نیروهای سرکوبگر رژیم، در زمین خشک شده رود خانه زاینده رود ادامه پیدا کرد. فراخوان این اعتراضات با شرکت، حمایت و پشتیبانی دلسوزانه و همه جانبه دیگر اقشار مردم اصفهان روبرو گردید و بخشی از بازاریان اصفهان با توزیع غذا در میان کشاورزان سهم خود در حمایت از آنان را ابراز داشتند. در پی اعتراض و تحسن باشکوه کشاورزان و مردم اصفهان و سایر شهرها بر بستر زاینده رود، روز جمعه پنجم آذرماه ۱۴۰۰ با فراخوان های گسترده مردمی و در حالیکه عوامل رژیم یک حکومت نظامی اعلام نشده ترتیب داده بودند، جوانان اصفهان به کشاورزان پیوسته و شعارهای ضد خامنه ای سردادند: « این همه لشکر آمده به جنگ رهبر آمده» با نیروهای انتظامی و عوامل لباس شخصی درگیر شدند و آنان را فراری دادند.

به موازات اعتراضات و تحسن کشاورزان و مردم مبارز اصفهان، هزاران تن از زنان و مردان استان چهارمحال و بختیاری در اعتراض



به سیاستهای ضد مردمی حکومت جمهوری اسلامی، چهار شبانه روز پیایی، دست به اعتراض زدند. آنان مردم لرستان و خوزستان را به حمایت از مبارزات مردمی فراخواندند.

بحران کم آبی که بر اثر اقدامات مافیایی سپاه پاسداران و سایر مسئولان حکومت اسلامی در دزدی آب و رانت خواری آن در پائیز ۱۴۰۰ پدیدار شد، عواقب و تبعات زیست محیطی و زیان ها و خطرات بسیاری به دنبال خواهد داشت. از جمله اینکه از هم اکنون زمین در اصفهان و اطراف فرودگاه، نجف آباد، خمینی

در میان خیل وسیع نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم که از نقاط مختلف ایران به خوزستان گسیل شده بودند، شب سه شنبه برای ششمین شب پی در پی مردم در شهرهای مختلف خوزستان به خیابان آمدند و علیه سران حکومت اسلامی شعار سر دادند. در این شب شهر ایذه در شرق خوزستان مرکز رودروئی نیروهای سرکوبگر با توده های عاصی و خشمگینی بود که بحران کمبود آب علاوه بر بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی زندگی را برای آنها غیر قابل تحمل کرده بود. نیروهای امنیتی با تیراندازی و پرتاب گاز اشک آور به مقابله با معترضان پرداخته و تعدادی از معترضان را دستگیر کردند. شمار جانباختگان این خیزش توده ای به پنج نفر رسید. در حالی که اعتراضات حق طلبانه مردم خوزستان از حمایت و همدلی مردم در نقاط مختلف ایران برخوردار بود، کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی با سراسیمگی نیروهای امنیتی بیشتری به منطقه اعزام می کردند. اعتراض به بی آبی که بیش از بیست شهر این استان گسترش یافته و همه جا با فریاد رسای مرگ بر خامنه ای و مرگ بر جمهوری اسلامی همراه شده بود.

اگرچه خیزش مردم خوزستان و تشدید بحران کم آبی مصادف با تابستان داغ بود که باروت خشم مردم را جرقه زد و خیزش توده ای خوزستان را برپا کرد، اما واقعیت این است که مردم خوزستان با کلیت رژیم جمهوری اسلامی، با نگاه امنیتی آن و با آن سیاست های کلان و استراتژیک در زمینه اقتصادی و زیست محیطی مشکل دارند که این منطقه را به نابودی کشانده است. بحران کمبود آب در این منطقه یکشنبه بوجود نیامده است. این استان با داشتن سه رودخانه بزرگ و تالاب های زیاد همیشه یکی از مناطق پر آب ایران بوده است. بنابراین با مد نظر قرار دادن پیامدهای پدیده خشک سالی، در حقیقت این سیاست های ضد زیست محیطی و سود پرستانه جمهوری اسلامی از جمله، سد سازی های بی رویه، انحراف غیر کارشناسانه آبهای سطحی و حفر چاه های عمیق متعدد بوده که سیستم اکولوژی منطقه را بهم زده و بحران کم آبی را به مرز فاجعه باری رسانده است.

بحران آب، اعتراضات وسیع کشاورزان اصفهان و چهارمحال و پیوستن توده های مردم به معترضین!

مردم استان های اصفهان و چهارمحال بختیاری از اول آذرماه ۱۴۰۰ در اعتراض به تشدید

تواند نقش برجسته ای در به هم مرتبط کردن اعتصابات جاری و تأمین رهبری سراسری داشته باشد. از طرف دیگر تلاش های زیادی که جانب احزاب و نیروهای کمونیست برای عجزین شدن، برای درآمیختن با این جنبش های اعتصابی و اعتراضی در جامعه در جریان است، به هم رسیدن این تلاش ها می تواند نقش مؤثری در پر کردن خلا رهبری سیاسی داشته باشد.

در شرایط کنونی بستر سازی برای تدارک اعتصابات سیاسی توده ای که طبقه کارگر در محور آن قرار داشته باشد که می تواند محصول پیوند جنبش های اعتراضی در خیابان و اعتصابات کارگری در کارخانه باشد، از اهمیت حیاتی برخوردار است. با پیشروی در این مسیر است که ما می توانیم نیروی سرکوب جمهوری اسلامی را زمین گیر کنیم. اینها همه از ملزومات شکل گیری آلترناتیو سوسیالیستی و سرنگونی انقلابی اجمهری اسلامی هستند که با دخالت نیروهای کمونیست در روند اعتصابات و اعتراضات و مبارزات جاری تأمین می شوند. از همین رو است که دامن زدن به اعتصابات کارگری، دامن زدن به اعتراضات جاری، اهمیت دادن به پیروزی و موفقیت هر تک اعتراض کارگری اهمیت پیدا می کند. بالا بردن هزینه های سیاسی سرکوب برای جمهوری اسلامی اهمیت پیدا می کند. باید معنای روشنی از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب را به درک عمومی تبدیل کنیم. وظیفه اصلی ما نیروهای کمونیست قاعدتا باید کمک به این روند ها باشد و همکاری های ما در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست لازم است در همین راستا گسترش یابد.»

(نقل از گزارش پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونی ست ایران)

۲ فروردین ۱۴۰۱

۲۲ مارس ۲۰۲۲



انقلابی به کار گیرد. در این دوره یاری رساندن به شکل گیری شوراهای کارگری در کارخانه و محیط های کار و شوراهای محلات که هم به عنوان ارگان مبارزه و هم در موقع لازم به عنوان ارگان مدعی قدرت سیاسی و مدیریت جامعه ظاهر شوند از اهمیت حیاتی برخوردار است.

در دوره آتی لازم است با حضور فعال در مبارزات جاری و جنبش مطالباتی کارگران تلاش کرد که بین خواسته های روزمره کارگران و استراتژی سوسیالیستی انقلاب پلی برقرار کرد. لازم است به کارگران نشان داد که برای رسیدن به همین خواسته ها و دستیابی به یک زندگی مرفه و انسانی بطور اجتناب ناپذیری باید از رژیم سیاسی و مناسبات طبقاتی حاکم عبور کرد و فتح قدرت سیاسی در جامعه و خلع ید از سرمایه داران را در دستور گذاشت. چون پیش شرط های اقتصادی و اجتماعی انقلاب به مرحله ای از تکامل رسیده که بحثی بر سر رفرفرم های سیستماتیک و بهبود سطح زندگی توده ها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نمی تواند در میان باشد.

«در دوره ورود به موقعیت انقلابی، شکل گیری یک رهبری سیاسی سراسری که کارگران و توده های مردم به آن اعتماد کنند بسیار مهم است. بدون شکل گیری این رهبری پیشروی و پیروزی انقلاب ممکن نیست. اما رهبری سیاسی مبارزات توده ای و انقلابات در روند این اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی و روند تکامل مبارزه و انقلاب شکل می گیرد. بنابراین از زاویه شکل گیری رهبری سیاسی هم دامن زدن به اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی و حضور فعالانه در آن اهمیت حیاتی و استراتژیک دارد. این رهبری می تواند از تلاقی و به هم رسیدن تلاش های مختلفی که در جریان است شکل بگیرد. هم اکنون ما شاهد حضور طیف گسترده ای از رهبران کارگری که ظرفیت های بالایی در امر رهبری از خود نشان داده اند هستیم، به هم مرتبط شدن آنها، همکاری آنها و نهادینه شدن همکاری ها می

قرار دارد. انقلاب محتمل ترین راه به قدرت رسیدن طبقه کارگر است یک موقعیت انقلابی از این رو برای طبقه کارگر و کمونیست ها اهمیت حیاتی دارد. انقلاب به طبقه کارگر فرصت میدهد تا قادر شود با سازمان دادن متحدین اش برای تصرف قدرت سیاسی و تبدیل شدن به قدرت حاکم بر جامعه قدم های اساسی بردارد.

درسهای انقلاب ۵۷ ایران و انقلابات در سایر کشورها، مخصوصاً انقلابات در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین درس های خیزش های دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ به ما می آموزد، که وارد شدن به یک موقعیت انقلابی به خودی خود وقوع انقلاب و پیروزی طبقه کارگر در تصرف قدرت سیاسی را تضمین نمی کند. برای وقوع انقلابی که نظام جمهوری اسلامی را به شیوه انقلابی به زیر بکشد و طبقه کارگر به قدرت سیاسی برسد و تحول در بنیادهای مناسبات سرمایه داری را در دستور کار خود قرار دهد، علاوه بر آن تغییرات و زمینه های عینی و اجتماعی که به آنها اشاره شد و از اراده احزاب و نیروهای سیاسی خارج است، باید طبقه کارگر یعنی سکاندار و موتور اصلی انقلاب به قدر کافی سازمانیافته و نیرومند باشد تا بتواند رسالت تاریخی خود را به انجام برساند. به عبارت دیگر این کافی نیست که حاکمان جمهوری اسلامی نتوانند به شکل سابق به حاکمیت شان ادامه دهند، وضعیت نا به سامان اقتصادی، فقر و بدبختی طبقات فرودست به حد غیرقابل تحملی رسیده باشد و کارگران به حکم اکثریت بودن و به حکم نقشی که تاریخاً برای آنان مفروض است علیه وضع موجود به صحنه انقلاب، کشانده شوند، بلکه علاوه بر این پیش شرط ها، طبقه کارگر لازم است توانائی انجام رسالت تاریخی را هم در خود بوجود آورد. طبقه کارگر بدون سازمانیابی در تشکل های طبقاتی و توده ای از نوع شوراها و حزب سیاسی کمونیستی خود و ایجاد تشکل هایی از نوع کمیته کارخانه و کمیته اعتصاب که اعتصابات و مبارزات جاری کارگران را هدایت و رهبری کند، نمی تواند ظرفیت های خود را برای ایجاد این تحولات

کومه له،
سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komala.co



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های
حزب کمونیست
ایران
و کومه له دیدن
کنید!

عباس منصوران

جنبش تولیدگران بخش آموزش و پرورش

برخی آموزگاران و دانش آموزان ادامه یافت. وعده‌های حکومتی، در پایان دادن به اعتصاب‌ها نینجامید.

در روز چهارم اعتصاب، نخست‌وزیر، شریف امامی به همراه وزرای خود استعفا داد و «علی امینی» جایگزین او شد. حکومت شاه، سرانجام خواسته‌های آموزگاران را از جمله افزایش حقوق و مجازات مسئولین قتل دکتر خانعلی، وعده گشایش بانک فرهنگیان و پرداخت وام مسکن را پذیرفت تا در مجالی دیگری بازستاند. سرانجام با پذیرش محمد درخشش به عنوان وزیر فرهنگ، هزاران آموزگاران در روز ۲۳ اردیبهشت در باشگاه مهرگان همایش کردند و پیروزی اعتصاب دوازده روزه را جشن گرفتند.

اعتصاب فرهنگیان در سال ۱۳۴۰ یکی از درخشان‌ترین و بزرگ‌ترین تظاهرات و اعتصاب‌های عمومی بود که پس از کودتای خونین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. از جمله شرکت کنندگان، پیشتازان و سازمان‌دهندگان این برآمد طبقاتی، صمد بهرنگی، سعید سلطانیپور، بیژن جزنی، هوشنگ ضیا ظریفی و بهروز دهقانی و... بودند.

اعتصاب‌های پیوسته و سراسری بخش آموزش پس از نیم سده

در سال ۱۳۹۷ پس از آن اعتصاب تاریخی نزدیک به نیم سده بعد، شاهد بزرگترین اعتصاب سراسری آموزگاران و فرهنگیان هستیم. برای نخستین بار در اردیبهشت ۱۳۹۷ اعتصاب سراسری در شهرهای گوناگون ایران برگزار شد که با بست نشینی و خودداری از ادامه کار همراه بود و در ماه مهر و آبان تکرار شد. در تداوم این اعتصاب سراسری، بیکارسازی‌ها، دستگیری‌ها، و شکنجه‌ها ادامه یافت. این اعتصاب‌ها با پشتیبانی دانش‌آموزان و دانشجویان پیشرو همراه بود.

حکومت اسلامی، در سال ۱۴۰۰ با ترفند اعتصاب شکنی و ایدئولوژیک ساختن آموزش و پرورش، استخدام ۲۵ هزار طلبه را به عنوان آموزگار به هدف اسلامی‌سازی آموزشگاه‌ها قانونی ساخت. این مصوبات مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی استبداد دوگانه‌ی حاکم، به

تشکل مستقلی هرچند به رهبری «محمد درخشش» که روزی خود آموزگار و نماینده مجلس هجدهم بود، تنها سکوی ابراز اعتراض فرهنگیان قرار گرفت. باشگاه مهرگان خود را نماینده آموزگاران و میانجیگر آموزگاران و دولت شد. در سال ۱۳۴۰ طرح پیشنهادی دولت حداقل دستمزد آموزگاران شش هزار ریال (۶۰۰۰ ریال) در ماه به وزارت فرهنگ و از آنجا به مجلس تهیه شد که از سوی آموزگاران پذیرفته نشد.

باشگاه مهرگان با حضور شمار بسیاری از آموزگاران تهران، به صورت یک مجمع عمومی با یک الیما توم، قطع‌نامه‌ی دیگری را پیشنهاد کرد. اعلام شد که اگر تا روز ۱۲ اردیبهشت (۱۳۴۰) طرح آموزگاران تصویب نشود آنان به یک اعتصاب آرام و نامحدود دست بزنند. از آنجا که مجلس به ترفند خرید وقت دست زده بود، آموزگاران تهران در روز سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ در خیابان اکباتان به همایش پرداختند. با جلوگیری پلیس از حضور آموزگاران در برابر وزارت فرهنگ در میدان بهارستان، روبروی مجلس شورای ملی و خیابان‌های پیرامون آن بدون شعار و سخنی روی زمین نشستند. فرمان سرکوب از سوی دولت صادر شد. فرمانده این سرکوب در میدان، سرگرد شهرستانی، رئیس کلانتری میدان بهارستان بود که خود به روی اعتصاب‌کنندگان آتش گشود و «ابوالحسن خانعلی» دبیر دبیرستان جامی و دانشجوی دکترای رشته فلسفه را کشت و چندین آموزگار و دانش آموز زخمی شدند. محمد درخشش دستگیر شد. چهاردهم اردیبهشت آموزگاران به همراه دانش‌آموزان و دانشجویان و ازادیخواهان بار دیگر گرد آمدند و خواستار استعفای «دولت معلم‌کش»، دستگیری قاتلین، تصویب خواست‌های حقوقی فرهنگیان و آزادی دستگیر شدگان گردیدند. دانشجویان دانشگاه تهران به اعتصاب برآمدند و دانشگاه را در پشتیبانی از اعتصاب فرهنگیان به تعطیلی کشاندند. تمامی دبستان‌ها و آموزشگاه‌ها در سراسر ایران به اعتصاب پیوستند. شاه به ناچار به عمده‌ترین خواست‌ها تن سپرد.

به آموزگاران وعده داده شد که مزایای بیمه، افزایش حقوق، یک بیمارستان جدید و امتیازهایی مانند واگذاری خانه‌های دولتی داده خواهد شد. همزمان بازداشت دانشجویان،

موضوع این نوشتار مبارزه و جنبش آموزگاران و کل کارگران بخش آموزش و پرورش است. مناسبات سرمایه‌داری انسان و زمین و زمان و هرآنچه در زیست و بوم هستی است را به استعمار گرفته است. از این روی، چنین مناسباتی، ضد زندگی و ضد هستی است. این مناسبات، با تراکم سرمایه در یک سوی و فقر مطلق در سوی دیگر، میلیارد‌ها انسان را به فلاکت و بردگی کشانیده است. این بردگی در یک سیستم نهادینه شده، به کمک قوانین، فرهنگ، دولت، دین و ایدئولوژی حاکم امکان پذیر بوده است. از این روی در ایران و مانند آن با پدیده‌ای مترکم و درهم پیچیده‌ای رویاروی هستیم.

بخش فرهنگ و دانش و کارگران این بخش عظیم در سراسر جهان یکی از میدان‌های تعیین کننده‌ی مبارزه طبقاتی و سراسری در جهان به شمار می‌آید.

اعتصاب سراسری بخش آموزش در سال ۱۳۴۰

به ایران سال‌های ۱۳۳۰ بپردازیم. در اواخر آن دهه، اقتصاد سرمایه‌داری ایران به بحران گرایید و حکومت شاه با کسر بودجه روبرو گردید. کمپرادورریسم و دلالی (مونتاز برای تولید کالاها مصرفی و نه تولید برای تولید) و وابستگی تولیدی و تشدید واردات ایران در سال ۱۳۳۸ نسبت به سال ۱۳۳۳، شش برابر افزایش یافته بود. با این کسری بودجه، سبب افزایش هزینه‌ی زندگی به بیش از ۳۵ درصد رسید. در نتیجه‌ی این بحران شدید اقتصادی، شرایط زندگی کارگران و لایه‌های فرودست جامعه، در شمار فرهنگیان به تنگنا کشانیده شد. در آغاز سال تحصیلی ۱۳۳۹ در برهه‌ای که «دکتر صدیق علم» وزیر فرهنگ کابینه‌ی شریف امامی بود، حمله به وضعیت زندگی بخش آموزش شدت گرفت. نخستین بخشنامه، کاهش تعطیلات تابستانی و لغو تعطیلات زمستانی بود. سپس ساعات کار آموزگاران افزایش داده شد. با این حمله، واکنش‌ها آغاز شد و بخش گسترده‌ای از آموزگاران به زمزمه‌ی اعتصاب پرداختند. آموزگاران با افزایش هزینه زندگی و کاهش دستمزد و حقوق و شدت یابی استعمار به اعتصاب روی آوردند.

«باشگاه مهرگان» در برهه ممنوعیت هر نوع

آموزگاران دبیرستانی به خودی خود، کار در آموزشگاه‌های ابتدایی و یا برعکس چرخه‌ی آموزشی را باز نمی‌ایستاند.

از سوی دیگر، نیروی کار آموزشی به طور استراتژیک با بخش اجتماعی کار جایگزین شده‌اند. در صورتی‌که مواد خام ورودی [ورود به چرخه‌ی تولید] در صنعت بافندگی و تولید خودرو (سده ۱۹ و بیست میلادی در کشورهای صنعتی) را می‌توان در برهه‌ی اعتصاب ذخیره کرد؛ در حالی‌که چنین کارکرد مواد خام ورودی (دانش آموزان) در صنعت آموزش را نمی‌توان انجام داد. اعتصاب‌های آموزگاران با سرعتی کاراً در سراسر بخش اجتماعی کار، روی خانواده‌ها اثر گذاشته و پدران و مادران کارگر را برای انجام کارهای خود به دشواری می‌افکند. فراتر آنکه جاهایی که اعتصاب‌های دراز مدت به گونه‌ای استثنایی و یا پیاپی در آموزش بروز می‌کنند (یا مبارزه‌ی گسترده آموزگاران در برابر کارفرمایان خویش) ترس از کارسازافتادن درازمدت اعتراض‌های کارگری آموزگاران بر تولید نهایی، یا به بیانی دیگر، تکمیل آموزش دانش‌آموزان و به همان درجه نیز، اجتماعی شدن آنها به‌سان شهروند کامل، فزونی می‌یابد.

به بیان و پژوهش سیلور، آموزگاران روی هم‌رفته، در زمان خود نسبت به کارگران خودروسازی یا کارگران بافندگی، در بازار کار از توان چانه‌زنی بیشتری برخوردارند. صنعت آموزش تا به امروز در برابر رهیافتهای فناورانه به نسبت رخنه ناپذیر مانده است. این امر به معنای آن است که گسترش نظام آموزشی، به گسترش اشتغال بخش آموزش میانجامد. در صورتی‌که کاربرد فناوری جدید به منظور صرفه‌جویی نیروی کار در تولید صنایع بافندگی و خودروسازی، پیوسته بیکارسازی گروه‌های فنی کار را به‌بار آورد و به شدت قدرت چانه‌زنی نیروی کار فعال را کم‌توان ساخت. صنعت آموزش تا به امروز، به گونه‌ای گسترده در برابر این روند، ایمن مانده است بررسی لاری کوبان [۱] در مورد نزدیک به یک سده فعالیت‌های آموزشی نشانگر تغییر ناچیزی در تأثیر فن‌آوری در بخش آموزش می‌باشد. [۲]

دشواری همراه با افزایش تولید در فن‌آوری نوین، به آن معنا بود که فشارهای بیشتری برای کاهش هزینه‌ها، به شکل افزایش شدت کار، بالا بردن ساعات کار، یا دانش آموزان بیشتری برای یک آموزگار پدید می‌آید. [۳] با این همه، این اقدامها برای شدت بخشیدن به کار، خود سبب بالاگرفتن موج‌های اعتراض‌های کارگری، از جمله، اعتراض‌هایی که در واکنش به تغییرات برآمده از بحران مالی



رویکردی فراصنعی در عمل، در بیانیه‌ای به پایین بودن دستمزدها و حقوق آموزگاران، نبود امنیت شغلی و حق بیمه و آزادی آموزگاران زندانی، آموزش رایگان، همچنین مخالفت با «جذب طلاب به عنوان معلم در مدارس» طرح رتبه‌بندی آموزگاران، آموزش رایگان ووو در فهرست خواست‌ها قرار داشتند. تصویب و اجرای طرح رتبه‌بندی، پایه حقوق و مزایای معلمان به دست کم ۸۰ درصد اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها می‌رسید که به شدت مورد مخالفت کارگزاران ارتجاع در مجلس قرار گرفت. **خواست آموزش رایگان، نگرش و هسته مرکزی فراصنعی بودن جنبش کارگران بخش آموزش را به نمایش می‌گذارد.**

توان چانه زنی در بخش آموزش

در جهان سرمایه‌داری به ویژه در کشورهای متروپل، از یکسوی، در مقایسه با کارگران صنایع خودروسازی، قدرت چانه‌زنی در محل کار نیروی کار آموزشی، نیرومند به نظر نمی‌رسد. برخلاف کارگران خودروسازی، نیروی کار آموزشی در بخش پیچیده‌ی فنی کار در کانون تولید، متراکم نیستند. روی هم رفته نیروی کار آموزشی [نیروهای آموزش و پرورش] در کلاسها، تنهای تنها به‌کار می‌پردازند. اگر یک آموزگار از کار دست بکشد (برای نمونه به سبب اعتصاب و یا بیماری)، آموزگاران دیگر، در همان آموزشگاه می‌توانند بدون اینکه گسست مهمی در کار رخ دهد، به کار خود ادامه دهند. در سیستم آموزشی، میان جایگاه‌های پراکنده آموزشی، به هم پیوستگی و وابستگی بسیار کم‌تری در میان است. بنابراین، برخلاف صنعت خودروسازی که توقف تولید در یک واحد مهم تدارکاتی به اختلال در کار تمامی شرکت میانجامد، در نظام آموزشی، اعتصاب در یک آموزشگاه بر کار آموزشگاه‌های دیگر یا هیچ تأثیری ندارد، یا تأثیر بسیار کمتری بر جای می‌گذارد. درحالی‌که چه بسا که در بافندگی‌ها، اعتصاب سراسری در نخ‌ریسی، سرانجام می‌توانست به بافندگی و دیگر بخش‌های مربوطه کارایی داشته و تمامی چرخه‌ی تولید را از تولید و چرخش بازایستاند. اما، یک اعتصاب سراسری

قانون مصوب سال ۱۳۷۵ مجلس شورای اسلامی باز می‌گشت. از سال ۱۳۹۷ تا هنگام تنظیم این نوشتار، اعتصاب‌ها با طرح و بیان و فریاد خوسات‌های جنبشی و نه در چارچوب تنگ صنفی، بلکه فراتر از آن به صورت جنبش طبقاتی در کف خیابان و مدرسه به صورت برهه‌ای و گاهی هفتگی همچنان ادامه داشته است.

روز شنبه ۲۰ آذر ماه ۱۴۰۰/۱۱ دسامبر ۲۰۲۱ با هدف تصویب لایحه‌ی رتبه‌بندی معلمان، همسان‌سازی حقوق شاغلان آموزش و پرورش و بازنشستگان، اجرای آموزش رایگان و آزادی آموزگاران زندانی اعتصاب آغاز شد. آغاز اعتصاب سراسری آموزگاران درخشانترین خیزش را به نمایش گذاشت. یوسف نوری، وزیر آموزش و پرورش شامگاه شنبه همان روز، گفته‌بود طرح رتبه‌بندی مشاغل در دستور کار این هفته مجلس قرار دارد. این یک ترفند فریبکارانه و وقت‌کشی بود و سرانجام تصویب نشد. خبرگزاری‌ها از اعتصاب‌های سراسری در بیش از ۱۳۰ شهر ایران در روز شنبه خبر می‌دهند.

این دومین اعتصاب و اعتراض گسترده آموزگاران ایران از آغاز سال تحصیلی جاری است. در پی این فراخوان هزاران آموزگار در بیش از ۱۰۰ شهر در سراسر ایران با حضور دهها هزار فرهنگی و دانش آموز در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۰ و ۱۱ دسامبر ۲۰۲۱ (۲۰ و ۲۱ آذر ۱۴۰۰) از حضور در کلاس‌های درس یا فعالیت در شبکه آموزش مجازی «شاد» خودداری کردند. در روزها دوشنبه ۱۳ دسامبر (۲۲ آذر) فرهنگیان در برابر ساختمان مملو از جنایتکاران در مجلس شورای اسلامی به همایش اعتراضی پرداختند. نیروهای سرکوبگر به فرمان اسلام حاکم، حمله‌ور شدند و بسیاری را دستگیر و زخمی ساختند. زنان، پیش‌تاز این جنبش و نمایانگر حضور درخشان یک جنبش طبقاتی و ضد ستمگری بودند.

خواست‌های جنبش

شعارهای آموزگاران، بیانگر ترکیبی از خواست‌های طبقاتی کارگری و سیاسی از جمله «معلم داد بزن، حقت رو فریاد بزن!»، «یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می‌شه!»، «معلم زندانی آزاد باید گردد!» و «اجرای رتبه بندی، حق مسلم ماست!»، «معلم می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد!» «معلم بپا خیز، برای رفع تبعیض!» ووو اعلام کردند. در اعتراض به تعرض‌ها و سرکوبگری‌های حکومت اسلامی سرمایه، «کانون صنفی معلمان ایران» با

برابر دگرگونیهای تکنولوژیک نفوذناپذیر مانده، با اینهمه پیشبینی آن بسیار دشوار است که اینترنت و دیگر فناوریهای رسانهای پیشرفته تا چه حد میتواند فشارهای رقابتی تاثیرگذار بر آموزگاران وارد آورد (درست همانگونه که خودکارسازیهادر مورد کارگران کارخانها ایجاد کرد). [۷] با اینحال، چنانکه در رابطه با صنعت خودروسازی اشاره شد، روشن است که همان فرایندهایی که قدرت چانهزنی در بازار کار را ناتوان میسازد، اغلب باعث توانمندی قدرت چانهزنی در محل کار می شود. پس میتوان پیش بینی کرد که دگرگونیهای تکنولوژیک از این گونه در روند نیروی کار آموزشی، سبب درهمتنیدگی آموزگاران در بخش پیچیدگی فنی کار شده، بهگونهای که هر اعتصاب و واکنش آنان در برابر مناسبات حاکم، از سویی اختلال آور می شود و باید سوخت سازهای آنرا آسیب شناسی کرد.

در ایران همانند دیگر سرزمینها، در این برهه از نیمه دوم سده بیستم، دگرگونیهای مهمی در ماهیت دستگاههای آموزشی در آستانه انجام است. به چگونگی توان چانهزنی آموزگاران با توان چانهزنی دستجمعی کارگران در دیگر صنایع که تا کنون به آنان پرداخته بودیم، بازگردیم. در ایران، دینامیسم و پویندگی و کویندگی جنبش بخش آموزش به سبب حاکمیت استبداد خشن نهادینه در ذات مناسبات سرمایه و برنهادن ترکیبی آن با استبداد ایدئولوژیک ویرانگرانه و ضدانسانی اسلامی - قرآنی، بهگونهای است که در سنجش با جغرافیای دیگر بخشهای جهان سرمایه داری، خودویژگی دیگری می یابد.

خودویژگی این جنبش در ایران را می توان اینگونه آورد:

- * خودویژگی درهم تنیدگی طبقه سرمایه دار با حکومت یعنی ابزار فرمانروایی و سرکوب مناسبات سرمایه داری،
- * نقش پیشتازانه و نیروی لایزال زنان،
- * به هم پیوستگی پتانسیل جنبش کارگری در بخشهای دیگر این مناسبات،
- * روند رو به تلاشی حاکمیت،
- * بحرانهای شدید اقتصادی و سیاسی حاکمیت،
- * گرایش فزایندهی سرناسپاری حکومت شوندگان در برابر گرایش ناتوانی حاکمیت در پیشبرد مهار و سرکوب و حکومت به شیوهی گذشته،
- و بیش و پیش از همه، روند طبقاتی شدن و سازمانیابی جنبشها...

فوریه ۲۰۲۲

خاص دشوار می گردد، مرزکشی در گستره ای چشمگیر برای کاهش هزینهها (جهت حل مشکلات در تار و پود سیستم)، بهمنابهای یک راهبرد در دستور کار قرار می گیرد. بهدرستی، مرزکشی بهویژه میان آموزگاران، هم از راه ایدئولوژی حرفه ای گرای و هم از راه مرزکشی جنسیتی آشکارا نمایان است. آموزگاران مرد دستمزد بیشتری از آموزگاران زن و آموزگاران دبیرستانی دستمزدی بیشتر از آموزگاران مدارس ابتدایی دریافت می کنند. با اینهمه، مرزکشیها برای کنترل و مهار کارگری، شمشیری است که دولبه دارد. برای نمونه اعتصابهای دهه ۱۹۶۰ در شهر نیویورک را می توان ذکر نمود که در ابتدا با خیزش آموزگاران دبیرستانی مرد دارای مدرک فوقلیسانس در اعتراض به تنزل موقعیت شغلیشان در مقایسه با آموزگاران (بیش از همه زن) آموزشگاه های ابتدایی آغاز گردید. [۵]

پیشبرد فرم در آموزش جاری به سهم خود می تواند از جمله تلاشهایی باشد برای یافتن راههای جایگزین، به منظور ایجاد فشار رقابتی بر آموزگاران. شیوهی تضمینی آموزشگاهی، با بی اعتبارسازی آموزش همه گانی و آسان گردانی روی آوری دانش آموزان به سوی آموزشگاههای جایگزین، آموزگاران آموزشگاههای همه گانی را به تهدید می گیرد. ویژه دادن امکانات درجه بندی و شایسته سالاری بر آموزشگاهها،



آموزگاران / آموزشگاهها را در برابر یکدیگر به رقابت جویی و می دارد تا [آموزگاران به اجبار] برای منابع لازم، تجارب کارکردهای خود را نشان دهند. خصوصیسازی از یکسوی و کنترل اجتماعی از سوی دیگر، رفرمهایی هستند که به موضوع انحصاری دولت بهعنوان کارفرمایی واحد و برجسته پایان میبخشد. همهی این رفرمها، راههایی برای پیشبرد فشارهای بازار برعلیه آموزگاران میباشد. با این همه، فشارهای بازار کار، بر علیه آموزگاران. در مقایسه با دیگر صنایع، توانایی صنعت آموزش برای بسیج ذخیره های جهانی نیروی کار در رقابت با آموزگاران چه بسا کم توان به نظر می رسد. سرانجام آنکه، شیوه های تضمینی، دست آخر، رقابت های درون شهری یا در سطح بین المللی را باز می گشاید. [۶]

هرچندکه بخش آموزش از نظر تاریخی در

دعوی ۱۹۷۰ در کشورهای مرکزی سرمایه رخ داد، گردید. امواج بزرگ اعتراضهای نیروی کار آموزشی در واکنش به کاستن از هزینهها و اقدامهای شدتبخشی کار، ناشی از اجرای طرح بیکار سازی یا («تعدیل») ساختاری صندوق بینالملل پول در دهه ۱۹۸۰ و سیاستهای خصوصیسازی دهه ۱۹۹۰ در کشورهای کمدرآمد و یا با درآمد میانه، نمونهی برجستهی دیگری می باشد.

افزون بر مشکلات موجود در برابر کاربرد رهیافتهای فناورانه، صنعت آموزش بهویژه در برابر رهیافتهای مکانی نیز رخنه ناپذیر مانده است. درحالی که صاحبان کارخانها (و بسیاری از کارفرمایان تولیدکنندهی خدمات) با استفاده از نیروی کار ذخیره جهانی (با جابجایی مکانی سرمایه تولیدی و یا ورود نیروی کار مهاجر)، نیروهای کار خود را بهسختی زیر فشار رقابتی قرار میدهند، چنین تهدیدی برای نیروی کار آموزشی کاربرد چندانی ندارد. زیرا که از یکسو، محل تولید بایستی، نزدیک به مادهی خام اصلی، یعنی دانش آموزان باشد. بنابراین در اینجا جابجایی جغرافیایی مکان تولید بهسختی انجام پذیر میباشد. از سوی دیگر بازدارنده های فرهنگی و زبانی، تا اندازهای آموزگاران را در برابر فشار رقابتی ارزان بودن نیروی کار آموزشی مهاجر محافظت میکند. در مورد صنعت آموزش، بیگمان نمیتوان یک چرخهی تولیدی معیندار را در جابجایی جغرافیایی این صنعت مشاهده کرد. بهجز بخش خاصی از آموزش نخبهگان دانشگاهی (در جایی که «مهاجرتهای» دانشجویی بالا است)، ناهمانندیهای اساسی چندانی در (رقابت درونی) گروههای گوناگون آموزشی کشوری (و حتی منطقهای) بهچشم نمیخورد. سرانجام آنکه، بهرغم پراکندگی گسترده مناطق کاری آموزگاران (همانند وضعیت کارگران بافندگی سده های ۱۸ و ۱۹)، آنان روی هم رفته، دارای یک کارفرمای واحد (یعنی دولت، چه در سطح شهری و چه در سطح کشوری) میباشد، که این امر سازه های مشخصی در پیشبرد وظایف سازماندهی و هماهنگی اعتراضهای نیروی کار آموزشی ایجاد میکنند. بنابراین، مقاومت صنعت آموزش در مقابل رهیافتهای مکانی و فناورانه، بهویژه جابجایی جغرافیایی و خودکارسازی بهگونه ای همگرایی داشته و چه بسیار که آموزگاران در اساس، کارایی چشمگیری در توان چانهزنی داشته باشند. [۴] بورلی سیلور در کتاب نیروهای کار نمونهی زیر را پیش روی می گذارد:

«همانگونه که در فصل یک بیان شد، هنگامی که کنترل قدرت چانهزنی کارگران بهگونه ای

زیر نویس ها و منابع:

۱- LARRY CUBAN

۱۹۸۴

۲- بررسی کوبان، بر نظام آموزشی ایالات متحده آمریکا متمرکز است، اما یافته‌های او بی‌گمان به‌طور گسترده در مورد بسیاری از کشورها صدق می‌کند.

۳- DANYLEWYCZ AND PRENTICE

۱۹۸۸; LAWN ۱۹۸۷

۴- (COLE ۱۹۶۹).

۵ - بورلی ژ. سیلور، نیروهای کار، جنبش‌های کارگری و گلوبالیزاسیون از ۱۸۷۰، دانشگاه جان هاپکینز، ترجمه عباس منصوران، صص ۲۵۹-۲۵۰، برگرفته از نسخه‌ی دانشگاه کمبریج، نخستین نشر به زبان فارسی، نشر نخست، آلفابت ماکسیم، سوید ۲۰۰۳.

۶- درباره تضمین‌های آموزشی به‌مثابه راهبردهای مدرسه‌ای نگاه کنید به مباحثات بال (Ball ۱۹۹۳).

۷- برای نمونه به تراوب (Traub ۲۰۰۰) نگاه شود.



زنانی که فرودستی را هیچوقت نپذیرفتند!

خواهان آزادی و برابری نبودند، بلکه برعکس مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه زنان و کلا جامعه را زیر پوشش این رفرم‌ها سرکوب و خفه می‌کردند، و این دیکتاتوری‌ها سعی داشتند کنترل شده و قطره چکانی با اصلاحات کنترل شده از بالا بعضی تغییرات دلخواه خود و سرمایه جهانی را ایجاد کنند. آنها به جای فراهم کردن زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه برای رهایی زنان و کار ریشه‌ای و تغییرات بنیانی، با چند حکم حکومتی می‌خواستند با تقلید از یکدیگر، تغییرات مورد نیاز بازار سرمایه و مناسبات طبقاتی نسبت به وضعیت زنان را ایجاد و مشروعیتی برای خود دست و پا کنند.

در دهه‌های اخیر قرن بیست و از آغاز سده‌ی بیست و یکم، این اصلاحات و قوانین که مورد خشم نیروهای اسلامی و جریانات مذهبی بودند، با قدرت‌گیری اسلام سیاسی در شکل جمهوری اسلامی و مجاهدین افغان و القاعده، نه تنها همه‌گی مورد یورش و سرکوب قرار گرفتند و لغو شدند، بلکه ضد زن‌ترین و ارتجاعی‌ترین قوانین و سیاست‌ها و رفتارهای و بینش‌ها را به زنان و جامعه تحمیل کردند. جمهوری اسلامی، القاعده، طالبان، حماس، اخوان المسلمین و بوکوحرام، داعش و حزب‌الله و دیگر دولت‌های ارتجاعی منطقه که همگی با کمک و پشتیبانی‌های قدرت‌های امپریالیستی و حکومت‌های پیرامونی سرمایه در ردیف حکومت ترکیه و جمهوری اسلامی و... در منطقه به قدرت رسیدند و دوام یافتند. این ابزار کهنه و استبدادی و خونریز، دلخواه‌ترین ابزار نیابتی سرمایه جهانی، نه تنها به همه دستاوردهای زنان هجوم آوردند و یا پس گرفتند، بلکه با وضع قوانین فوق ارتجاعی برآمده از قوانین شرع اسلامی، بی حقوقی و فرودستی مطلق را به زنان تحمیل کرده و انواع تبعیض‌ها و ستم‌ها را در تمام سطوح زندگی علیه زنان در جامعه را نهادینه کردند. همچنین با برافروختن جنگهای خانمانسوز و ویرانگر، شرایط را بیش از پیش برای زنان ناامن کردند.

اولین حملات جمهوری اسلامی در ایران به جامعه پس از قدرت گرفتن که قربانیان اصلی آن زنان بودند گواهی بر این امر و از جمله ضرورتی بود که برای دوام مناسبات سرمایه‌داری و ابزاری برای مهار بحران‌های ساختاری سرمایه به کار گرفته شدند. جمهوری اسلامی با شعار "یا روسری یا تو سری"، ارتجاعی‌ترین قوانین را علیه زنان نوشت و زنان نخستین گروه و نیمی

در این بیان که «آزادی زن، معیار آزادی جامعه است»، همزمان، سه نکته‌ی مهم نهفته است. یکم آنکه آزادی یک جامعه مفروض را می‌توان با میزان آزادی زنان آن جامعه سنجید. این بیان را نه از زبان یک کمونیست، بلکه نزدیک به دو‌یست سال پیش از سوی یکی از اندیشمندان فرانسوی و پیش‌تاز سوسیالیسم تخیلی به نام جیمز فوریه، اعلام شد. بنیاد و هسته‌ی اندیشه‌ی این اندیشمند با پشتیبانی نقادانه مارکس و انگلس همراه گردید. نکته مهم دوم آنکه هر جا زنان توانسته اند در نتیجه‌ی مبارزات خود و دیگر جنبش‌های رادیکال اجتماعی، در برخی از زمینه‌ها به حقوق برابر با مردان دست یابند و در سطوح مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، حقوق خود را تضمین کنند، حکومت‌های سرمایه‌داری به سختی توانسته‌اند تا بی حقوقی و سیاست‌ها و برنامه‌های ضد زن و تبعیض آمیز طبقاتی خود را به زنان تحمیل کنند. نکته سوم اینکه در جوامعی که زنان هنوز از بی حقوقی‌های فراوان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رنج می‌برند، مبارزات زنان، توانسته گام‌های مهمی در راستای مبارزات اجتماعی و رهایی باشد. به عبارتی می‌توان گفت که پیشرفت زنان، پیشرفت هر جامعه‌ای بوده است.

در طول تاریخ، حکوم‌های زیادی بوده‌اند که تلاش کرده‌اند مشروعیت خود را یا با حمله به حقوق زنان و یا دادن آزادی صوری به زنان، به جامعه تحمیل کنند. برای نمونه، در درازای قرن بیستم میلادی و در خاورمیانه، رژیم‌های دیکتاتوری مانند آتاتورک در ترکیه، رضا شاه در ایران یا عبدالکریم قاسم در عراق و ناصر در مصر و نیز در شماری دیگر از کشورهای عربی، سیاست‌ها و قوانین بورژوازی و رفرم‌های در رابطه با حقوق زنان پذیرا شوند. این اصلاحات، سکولارها را به وجد آورد و مذهبیون بنیادگرایان را خشمگین کرد. از جمله، آتاتورک برای هموارسازی موازین سرمایه‌داری در برابر فئودالیسم پوسیده‌ی عثمانی‌ها، بسیاری از احکام شرعی را لغو کرد و حمایت از شریعت را جرم تلقی کرد. یا کشف حجاب اجباری در ایران که به موجب آن رضاشاه قانونی را تصویب کرد که زنان ایرانی نمی‌توانستند با چادر، روبنده و روسری در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز اداری و دولتی حضور یابند، همان سیاست‌ها و ضروریات سرمایه‌داری اما واپس مانده‌تر از کمال مصطفی پاشا یا آتاتورک بود. در عراق، عبدالکریم قاسم، که با کودتای نظامی در سال ۱۹۵۸ به قدرت رسید، دادگاه‌های شرعی را لغو کرد و حقوق زنان در زمینه ازدواج، طلاق و ارث را بهبود داد. این اصلاحات از بالا تحمیل شدند و برخاسته از اراده جامعه و جنبش رادیکال زنان نبودند. نه اینکه زنان



زنان در ایران در خیزش های توده ای و سراسری دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸، در اعتراضات سراسری معلمان، در اعتراضات و اعتصابات شکوهمند کارگران هفت تپه و کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی چه در کنار همسران خود و چه با تبدیل شدن به صدای کارگران، همچنین در دانشگاه ها، در زندان ها، در اعتراضات توده ای به کم آبی و خشکیدن رودخانه ها و دیگر مشکلات محیط زیستی، در خیابان ها و در جنگ های تن به تن با نیروی انتظامی، بسیج و آخوندها، در جنبش انقلابی کردستان، از همان فردای انقلاب بهمن ۵۷ با حضور فعال در سازمان های سیاسی و انقلابی و مسلحانه و در بسیاری دیگر از تظاهرات حضور اعتراضی مردم، در صف اول مبارزه علیه رژیم قرار گرفته و با مقاومت و مبارزه در برابر قوانین تبعیض آمیز و ارتجاعی رژیم اسلامی سرمایه، این رژیم را به تنش در آورده و تمامی سیاست های آنرا در قبال زنان را به چالش گرفته است. زنان با آگاهی بر ستم دوگانه ای که می کشند، در تظاهرات و اعتراضات در حالیکه صدای مطالبات کل جامعه بوده اند، با بیرون آمدن از خانه به کف خیابان و به چالش کشیدن سیاست های ضد انسانی، طبقاتی و تبعیض آمیز رژیم در همه سطوح جامعه علیه آنها و با به مبارزه طلبیدن مامورین "امر به معروف و نهی از منکر" و نیروهای سرکوب در روز روشن و بی توجهی به آنها و نترسیدن از زندان و شکنجه، نشان داده اند که فرودستی زن و ستم بر خود را نمی پذیرند، به حقوق و شان انسانی خود واقفند، و با این مبارزات و رزمندگی بی وقفه خود در طول بیش از چهار دهه، رژیم را مایوس و سرخورده کرده اند.

در افغانستان اما با خروج مفتضحانه آمریکا از آنجا، فرار حکومت فاسد و دست نشانده و بی خاصیت مهره ی دست نشانده، اشرف غنی، و به قدرت بازگردانیدن طالبان و ایجاد امارت اسلامی، این زنان مبارز افغانستان بوده و هستند که از همان لحظه قدرتگیری طالبان و تا به امروز، در مقابل این حاکمیت ارتجاع و توحش، که با کمک و حمایت قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه، بار دیگر پس از ۲۰ سال به کنار گذارده شدن، یکبار دیگر به مسند قدرت نشانیده شدند، با استقامت و بدون ترس از سرکوبها و وحشی گریها و هراس افکنی های داخلی و خارجی، پیشاهنگ مبارزه علیه طالبان و با شعار نان، کار، آزادی، نه تنها از دستاوردهای خود در زمینه کار و تحصیل دفاع کردند، بلکه صدای راستین ستمدیدگان و توده های تهی دست جان به لب رسیده افغانستان بوده اند. این زنان،



این جانباں به مبارزه مسلحانه دست زدند و به سمبل آزادی و رزمندگی در سراسر جهان تبدیل شدند. همچنین در بحرین و عربستان و یمن و تظاهرات سال های اخیر در عراق و لبنان، زنان، پیشتازان اعتراضات توده ای علیه حکومت های خودکامه و دست نشانده بوده اند و چشمگیرترین تصاویر رسانه های جهان از آن زنان بود.

نقش این زنان تنها به حضور مستقیم آنها در اعتراضات محدود نمی شد، بلکه آنها به عنوان فعالان سیاسی، سازمان دهندگان، روزنامه نگاران، کمک رسانان به زخمی ها و اعتصابیون نقش برجسته ای در این تظاهرات داشتند. زنان با جانفشانی های خود در خط اول مبارزه با پاندمی کرونا تاریخ پرشکوهی را به یادگار آوردند و در همان حال در سراسر جهان قربانی بیکارسازی ها، تشدید استثمار و سرکوب شدند.

اگر این جانفشانی های زنان در نتیجه نارسا بودن پاسخگویی و آمادگی احزاب و سازمانهای چپ و کمونیستی رادیکال و نبود رهبریت انقلابی از یک سو و از سوی دیگر دخالت کشورهای مرتجع منطقه و اربابان جهانی آنها نتوانست آن نتیجه مطلوب و آزادی و رهایی واقعی را برای زنان و بقیه اقشار جامعه را بدست بیاورد، اما همین ایستادگی و پیشتازی زنان، هم پتانسیل زنان برای هدایت تحولات در جامعه را نشان داد و هم اعتماد زنان به توانایی و آگاهی خود را ارتقا بخشید و نیز نگاه سنتی جامعه به نقش زنان را به چالش کشید.

در ایران و افغانستان که حکومت های اسلامی حاکم، بی نهایت ارتجاعی و ضد زن رسماً و آشکارا، مشروعیت خود را در به اسارت کشیدن زنان می بینند و بیشترین و خشن ترین بی حقوقی ها و تبعیضات را در خانه و بیرون خانه به زنان تحمیل کرده و در خصوصی ترین امور آنها دخالت کرده و در صورت سرپیچی از فرامین، به زدن، اعدام و سنگسار و مرگ محکوم می شوند، زنان نیز در سوی دیگر واکنشی جز مقاومت و خیزش نمی یابند و با حضور و نقش آفرینی وسیع و کلیدی خویش، به این وضعیت خود پاسخ داده و علیه این حکومت ها در صف اول مبارزه قرار گرفته اند.

از جامعه بودند که در همان فردای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به یاری شلاق و آیه های اسلامی مورد سرکوب خونین قرار گرفتند و شمشیر سرکوب را به کمک سنن و بینش ها و باورهای ایدئولوژیک گنبدیده مذهبی که با هزینه های زیاد آنها را از اعماق تاریخ سپری شده بیرون آورده و صیقل داد، خانه و خیابان را برای زنان به زندان تبدیل کرد و به اینگونه در پی دو هدف بود. یکی، اینکه طرفداران مذهبی و ملاها و بسیج و نیروهای مرتجع و اسلامی خود را در داخل ایران و منطقه خشنود کرده، به قدرت نشانیده و بر جان و هستی جامعه حاکم گرداند و دوم اینکه با حمله به زنان، جامعه ایران و هر صدای آزادی خواهی را در جامعه خفه و مرعوب کند.

در واکنش به این اجبارها و بی حقوقی ها و محرومیت ها و ستم هاست که می بینیم از ایران گرفته تا ترکیه و کشورهای عربی منطقه و شمال آفریقا، زنان در صف اول همه اعتراضات و قیام های توده ای علیه این دیکتاتوری ها به پا می خیزند. زنان در کشورهای عربی، حضور چشمگیری از شورش و خیزش و مبارزه را به نمایش می گذارند. آنها خشمگین و مصمم در تمام خیابانهای کشورهای شمال آفریقا و کشورهای عربی خاورمیانه و پاکستان و... برای پایان دادن به استبدادهای پوسیده و به خدمت گرفته شده به وسیله سرمایه داری و پایان دادن به سرکوب و برای آزادی و برابری در راهپیمایی ها نقشی فعال و پر رنگ داشتند. در تونس، زنان بازیگران و کنشگران اصلی قیامی بودند که جرقه به «بهار عربی» زد. در مصر، آنها در سازماندهی و تبدیل کردن تظاهرات میدان تحریر به جنبشی نیرومند و گسترده نقش پیشتازانه ای داشتند. در لیبی نیز این مادران و زنان و خواهران کشته شدگان قتل عام سال ۱۹۹۶ در زندان بودند که در اعتراض به دستگیری و کیلشان در مقابل دادگاه بنغازی، تجمع کردند و پیشتاز تظاهرات شدند. در سوریه اگر چه به خاطر به خاک خون کشیدن اعتراضات توده ای توسط نیروهای سرکوبگر حافظ و بشار اسد و دخالت قدرت های منطقه و جهان، اعتراضات توده ای مردم خاموش شد، اما به زودی و با حمله نیروهای اسلامی و فوق ارتجاعی داعش به سوریه به مناطق کردنشین سوریه، زنان پیشتاز بودند. دیدیدیم که چگونه زنان روزاوا با سازمانیابی در شوراهای محلی و کانتون ها و در یگان های مسلح مقاومت زنان، در کوبانی حماسه آفریدند و در دیگر شهرها و روستاهای روزاوا همراه با زنان دیگر اتیک های سوریه برای دفاع از هویت و خانه و کاشانه و حقوق و دستاوردهای خود، علیه

از این روست که مبارزه هر روزه زنان چه در ایران، چه در منطقه و چه در دیگر مناطق جهان، باید مبارزه برای به زیر کشیدن حکومت‌های ضد زن و خودکامه با هدف سرنگونی نظام سرمایه‌داری باشد. حضور و نقش چشمگیر زنان در مبارزات سال‌های گذشته و جاری کارگران و توده‌های محروم در این جوامع، نشان می‌دهد که زنان نه تنها هیچگاه در حصارها و چارچوب‌ها و قفس‌های برپا شده به وسیله نیروهای مرتجع و حکومت‌های اسلامی و سرمایه‌داری، خود را محدود و منکوب شده احساس نکرده‌اند، بلکه با همین حضور و دخالتگری و تاثیرگذاری خود در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه، نه به عنوان قربانیان نابرابری و آپارتاید جنسیتی، که در نقش پیشتانان مبارزات و رهایی خود و جامعه حضور می‌یابند. زنان با همین حضور و دخالتگری‌های خود، در اتحاد با جنبش کارگری و با یک استراتژی سوسیالیستی است که می‌تواند خود و جامعه را از زنجیرهایی که نظام‌های مذهبی، مرتجع و سرمایه‌داری بر دست‌ها و پاهای زنان بسته‌اند، رها سازند و پدیده‌های سد راه زنان را از جمله مردسالاری، مذهب و سنن و فرهنگ‌های عقب مانده که سرمایه‌داری برای منافع سود جویانه و غیرانسانی خود از آنها تغذیه کرده و بازتولید می‌کند را ریشه کن کرده و حقوق و منزلت انسانی خود را بازیافته و تداوم و پیروزی آن را تضمین کنند.

۲۰ مارس ۲۰۲۲



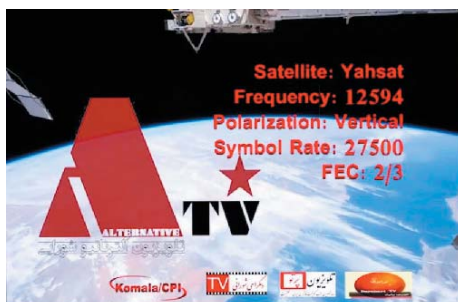
استثمار انسان از انسان است، نه تنها از ستمگری و ویژه‌گی‌های ظالمانه سیستم‌های طبقاتی پیش از خود مثل مردسالاری و مذهب تغذیه میکند، بلکه فرودستی و ستم بر زن را نیز جهانی کرده است.

سرمایه‌داری علاوه بر ستم اقتصادی، از راه‌ها و روش‌های گوناگون، از جمله به کمک مذهب، قوانین، سنن و فرهنگ‌های عقب افتاده، ستم بر زنان را به امری عادی و نهادینه شده تبدیل کرده است. سرمایه‌داری از بی‌حقوقی و ستم بر زنان به عنوان ابزاری برای مدیریت کل نیروی کار و بهره‌کشی به سود خود استفاده می‌کند. آنجا که به نیروی کار اضافی نیاز دارد، زنان را با دستمزد کمتر از مردان استخدام میکند، و آنجا که در بحران است، زنان را به کنج خانه‌ها می‌نشانند، آنجا که پیشروی و مبارزات زنان، آنان را از شرایط بهتر و برابری برخوردار کرده است، با هزار و یک ترفند، سعی در بازپس‌گیری این دستاوردها دارد و آنجا که منافع حکم می‌کند که حکومت‌های دست‌نشانده مذهبی و مرتجع را بر جامعه حاکم کرده و جنگ و ویرانی تحمیل می‌کند، از قربانی کردن زنان و حقوق و دستاوردهای آنها کوچکترین تردیدی به خود راه نمی‌دهد. حاکمیت رژیم‌های فوق ارتجاعی و ضد زن در شمار جمهوری اسلامی در ایران و ترکیه و طالبان در افغانستان یا جریانات اسلامی جنایتکاری در شمار داعش و بوکوحرام را نمیتوان با پدیده پدرسالاری توضیح داد، بلکه اینها بدیل‌های فرمانروایی و پیشبرد نیازهای نظام سرمایه‌داری در جوامع مختلف و بنا به منافع سرمایه جهانی و بلوک بندیهای قطب‌های رقیب سرمایه‌داری هستند.

که در جامعه‌ی دست‌بدست شده و جنگ زده و استبداد زده و شدیداً مرد و دین‌سالار افغانستان، سهمی جز فرودستی و ستم زن‌ستیزان و بربریت نداشتند، این بار اما با آگاهی به اینکه آنان در صف اول قربانیان حاکمیت اسلامی طالبان خواهند بود، بدون ترس و واهمه، شجاعانه در مقابل این نیروی فوق‌ارتجاعی و جهادپرست‌ها ایستاده‌اند تا به همه اعلام دارند که مقاومت و مبارزه تا به زیر کشیدن طالبان و دست‌یابی و رسیدن به حقوق خود ادامه خواهد داشت.

بی‌حقوقی زنان و ستم بر آنان در منطقه این را به ما می‌گوید که هر جا جنگ است، هر جا نیروهای دست‌نشانده و مرتجع هست، هر جا ناامنی و محرومیت هست، هر جا زنان حضور کم‌رنگ دارند، اولین قربانیان آن جامعه، زنان هستند. همچنین نابرابری، ستم دوگانه و فرودستی زن در گستره جهان، این را نشان میدهد که این بی‌حقوقی‌ها و نابرابری‌ها تصادفی و ویژه‌ی این نظام و آن حکومت نیستند، بلکه پدیده‌ای جهانی و ناشی از یک سیستم و مناسبات طبقاتی مبتنی بر مالکیت بر ابزار تولید از جمله زن (از نگاه آنان) هستند. این سیستم چیزی نیست جز سیستم سرمایه‌داری و مبتنی بر بهره‌کشی. درست است که ستم بر زن و فرودستی زنان و پدرسالاری و نابرابری پدیده‌هایی همزاد نظام طبقاتی هستند و به پیش از سرمایه‌داری باز می‌گردند، اما نظام سرمایه‌داری همچون نظامی ماهیتاً ارتجاعی که هدفش تامین نیازمندی‌های زندگی و آسایش بشریت نیست، بلکه هدفش انباشت سود به ظالمانه‌ترین شیوه و بر پایه

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره‌ای "تلویزیون آترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می‌کند.



ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

برای مشاهده مستقیم بیست و چهار ساعته کانال ماهواره ای تلویزیون‌های آترناتیو شورایی (کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست) به سایت حزب کمونیست ایران مراجعه کنید و یا روی لینک زیر کلیک نمایید. <https://alternative-shorai.tv/>

زنان اولین قربانیان تبعیض در بازار کار

در مقایسه با هم طبقه ای کارگر مرد بیشتر تحت ستم هستند. بر همین اساس زنان کارگر در بازار کار عمدتاً کارهای سخت خدماتی، کارهای غیر تخصصی، پاره وقت و قراردادهای موقت با پایین ترین میزان دستمزد نصیب شان میشود. با توجه به اینکه میدانیم شرایط کار و مشکلات زنان کارگر در کارخانه ها و کارگاههای کوچک زیر زمینی و زیر پله ای و یا زنانی که به کارهای خدماتی مشغول کارند تا زنانی که در منازل اشتغال دارند گاهی تفاوت دارد، اما به رغم این تفاوت ها، آنها منافع مشترکی دارند و همین منافع مشترک مبارزات متحدانه و یکپارچه ای در برابر کارفرمایان و نظام سرمایه داری میطلبد.

از این زاویه وظیفه فعالین کارگری و فعالین زن سوسیالیست است که با نگرشی طبقاتی به مسائل زنان کارگر و نیازهای مبارزاتی آنان توجه داشته باشند. بر همین مبنا زنان کارگر بازو در بازوی هم طبقه ای های مرد خود، با چشم انداز مبارزه برای ریشه کن کردن هرگونه تبعیض طبقاتی و جنسیتی، تلاش برای تحقق مطالبات عاجل و فوری خود را در دستور قرار دهند. بر بستر این مبارزه است که زمینه برای ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی مستقل از دولت کارگران فراهم می آید. در دل این مبارزه یکپارچه و متحدانه است که می توان فرهنگ مرد سالارانه و نگاه مرد محور در جنبش کارگری را نیز بطور مؤثر به چالش کشید. تجربه تاکنونی نشان داده است که زنان با حضور گسترده در خیزش های انقلابی، با شکل دادن به یک مقاومت گسترده علیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی، با مشارکت پر رنگ خود در مبارزه علیه بحران کم آبی در خوزستان و اصفهان، با حضور چشمگیر خود در پیشاپیش اعتصابات و اعتراضات سراسری معلمان و بازنشستگان، با برافراشتن پرچم مطالبات رهایی بخش خود در مراسم های ۸ مارس جنبش زنان برای رهایی را وارد فاز نوینی کرده اند. باید تلاش کرد که خواست رفع تبعیض جنسیتی علیه زنان به صدر مطالبات این جنبش ها بیاید. سازمانها و تشکل های زنان مستقل از دولت می توانند بر متن تداوم مبارزه زنان شکل بگیرند و به هر چه توده ای تر کردن جنبش زنان یاری برسانند.

فرسای رنج می برند. در این میان زنان کارگری وجود دارند که سرپرستی خانواده را به عهده دارند و تنها نان آور خانواده هستند. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران تعداد زنان سرپرست خانواده در سال ۹۸ بیش از سه میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بوده است. آمارهای غیررسمی سال ۱۴۰۰ نیز حاکی از آن است که تعداد زنان سرپرست خانوار در ایران از پنج میلیون نفر فراتر رفته است. این زنان که در بازار کار غیررسمی به کار اشتغال دارند از هیچ حمایتی از جمله حق بیمه برخوردار نیستند. علاوه بر پنج میلیون زنی که سرپرستی خانوار را بر عهده دارند، زنانی هم هستند که مجبورند در کنار همسران خود کار کنند تا به تأمین معیشت خانواده کمک کنند. تعداد بی شماری از این



گروه زنان به بازار کار غیررسمی روی آورده اند و اغلب به کار در کارگاههای زیرزمینی گرفته تا پرستاری سالمندان و نظافت خانه و محل کار دیگران، اشتغال دارند.

بر اساس برخی از آمارها در ایران نزدیک به ۱۰ میلیون کارگر زیرزمینی و یا زیر پله ای وجود دارند که حداقل ۳ میلیون نفر آنها زن هستند و به عنوان کارگران خاموش و کمتر دیده شده از آنها نام می برند. این در حالی است که هیچ ارگان دولتی بر کارگران زیر پله ای و یا زیر زمینی نظارت ندارد. در حالی که نهادهای دولتی خط فقر را بین ۹ تا ۱۱ میلیون تومان در ماه اعلام کرده اند اما پیمانکارهای بخش های خصوصی به این کارگران زن مبلغی حدود هشتصد هزار تا یک میلیون تومان در ماه پرداخت می کنند.

واقعیت تاریخی مناسبات نظام سرمایه داری بویژه در ایران نشان داده است که زنان کارگر

مطابق با آمار مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی ۶۰ درصد از مشاغل کشور غیر رسمی هستند و بخش قابل توجهی از این مشاغل غیر رسمی به زنان تعلق دارد. همین موضوع باعث گردیده که آمار دقیقی از تعداد کارگران زن وجود نداشته باشد. امروزه در ایران همانند دیگر نقاط جهان و علیرغم موانع عدیده ای که سر راه ورود زنان به بازار کار وجود دارد، زنان بخش انکارناپذیری از نیروی کار هستند. در این شرایط کارفرمایان در هر دو بخش دولتی و خصوصی به منظور پرداخت مزد کمتر، ترجیح میدهند در برخی از مشاغل از کارگران زن استفاده کنند. کارفرمایان و سرمایه داران بنا به غریزه طبقاتی دریافته اند هر زمان بحران های اقتصادی دامنگیر نظام سرمایه داری شد، هر گاه

برنامه اخراج و تعدیل نیرو در دستور کار قرار گرفت، زنان کارگر سهل و ساده تر قربانی موج بیکارسازی ها می شوند. از این رو کارفرمایان همیشه از امکان دستیابی به نیروی کار ارزان زنان برخوردار هستند. اکنون نرخ بیکاری زنان سه برابر مردان است و زنان در اکثر مراکز کاری همچون کارگاههای تولیدی کمتر

از حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار را دریافت میکنند، اما به دلیل عدم برخورداری از بیمه بیکاری، عدم امنیت شغلی و ترس از بیکار شدن نه تنها از شکایت صرف نظر میکنند بلکه اکثراً سکوت اختیار می کنند.

نرخ بیکاری زنان تنها یک روی سکه و روی دیگر آن مشکلات و معضلات روزانه ای است که زنان کارگر در محیط کار با آن روبرو می شوند. زنان کارگر به دلیل ساختار، مبتنی بر تبعیض جنسیتی در محل کار نیز از نظر میزان حقوق و تسهیلات شغلی با مردان فاصله زیادی دارند و در خوشبینانه ترین حالت به رغم کار مشابه و نرخ استنمار برابر با مردان، شصت درصد حقوق کارگران مرد را دریافت میکنند. همچنین زنان کارگر که معمولاً با قرارداد موقت کار می کنند دستمزدهای پایین تر از حداقل مصوب شورای کار دریافت می کنند و از نداشتن بیمه با وجود کارهای سخت و طاقت



به یاد رفقای جانباخته گردان شوان



باعث شده بود مسافت کوتاهی را با مدت زمانی طولانی پیمایند. رفقای گردان شوان مسیر دو هفته ساعت می پیمایند و سرانجام نیز متأسفانه نمی توانند به محل مقرر برسند.

همزمان در طرف دیگر رودخانه، چند واحد دیگر از پیشمرگان کومه له از تیپ ۱۱ سنندج و شماری از مسئولین نمایندگی کومه له در عراق دلسوزانه و بی صبرانه در تلاش بودند تا از هر طریق شده موجبات نجات و عبور رفقای گردان شوان از رودخانه سیروان را فراهم آورند. در آن شرایط بمنظور کمک و راهنمایی رفقای گردان شوان، یک قایق با ۵ سرنشین از جمله رفیقی که آشنائی کامل به منطقه داشت به آنسوی رودخانه فرستاده می شود. اما قبل از اینکه این قایق به ساحل برسد هدف تیراندازی نیروهای جمهوری اسلامی قرار می گیرد. قایق منهدم شده و ۴ نفر از رفقا جانباخته و یک نفر از آنان نیز به اسارت نیروهای جمهوری اسلامی در می آید.

هنگامیکه رفقای واحد کمکی متوجه می شوند که این قایق با نیروهای درگیر شده و نتوانسته به سلامت به آنطرف رودخانه برسد، این بار رفقای گردان شوان که با روشن شدن هوا نمی توانستند به راهشان به طرف رودخانه سیروان ادامه دهند و در میان مجموعه ای از درختان پناه گرفته بودند را راهنمایی می کنند که با تاریک شدن هوا خود را به نقطه دیگری از ساحل رسانده تا در آنجا به کمک قایق هایی که آماده کرده بودند عملیات انتقال و عبور رفقا از رودخانه را در عصر آن روز انجام دهند. اما حدود ساعت دو بعد از ظهر رفیق شوکی خیرآبادی فرمانده گردان شوان طی تماسی خبر می دهد که دیده بان ها می گویند تعدادی افراد مسلح با سرعت به طرف محل ما نزدیک می شوند و چند دقیقه بعد تر اطلاع می دهد که دیده بانها و واحدهایی از گردان شوان که در کمین بودند درگیر می شوند، طولی نکشید که همه رفقای گردان شوان درگیر جنگ می شوند. پس از گذشت حدودا بیست دقیقه و با آخرین مکالمه رفیق شوکی خیرآبادی که مشغول امر فرماندهی بود، تماس

ارتباطی برای عقب نشینی را خمپاره باران و یا توپباران می کند.

صبح روز ۲۵ اسفند رفیق شوکی خیرآبادی فرمانده نظامی گردان شوان از طریق پیام بیسیم به فرمانده نظامی تشکیلات ناحیه سنندج خبر داد که نیروهای رژیم به طرف بلندی های نزدیک محل استقرار گردان شوان پیشروی کرده اند. هر چند مطابق تصمیم و قرار قبلی گردان شوان تحت فرماندهی مستقیم کمیته ناحیه سنندج و فرماندهی تشکیلات سنندج قرار نداشت، اما رفیق شوکی در مشورت با رفیق فرمانده نظامی تشکیلات ناحیه سنندج (تیپ ۱۱ سنندج) تصمیم گرفتند که بلافاصله از روستای بیاره خارج شوند، بلکه بتوانند از طریق پل "زلم" به طرف منطقه سید صادق عقب نشینی کنند. اما در نزدیکی این محل متوجه می شوند که نیروهای رژیم جمهوری اسلامی با همکاری نیروهای "جبهه کردستان" عراق بخش های وسیعی از منطقه را به تصرف خود در آورده و پل اصلی ای که برای ادامه مسیر خود می بایست از روی آن عبور می کردند، توسط این نیروها منفجر شده است. با تخریب این پل غیر از عبور از رودخانه سیروان راه دیگری برای عقب نشینی باقی نمانده بود.

رفقای گردان شوان که ناگزیر شده بودند به طرف رودخانه سیروان حرکت کنند، در طول روز به ناچار در همان نزدیکی به داخل روستای "عنب" رفته و مخفیانه در چند محل استقرار می یابند، تا بلکه با تاریک شدن هوا مسیر عقب نشینی به طرف رودخانه سیروان را تعیین کنند. اما ماندن آنان در طول روز در آنجا همزمان است با بمباران شیمیایی شهر حلبچه در پنج کیلومتری آنجا که بر اثر پخش گازهای سمی در کل منطقه تعدادی از رفقا به سختی و عده ای نیز به درجاتی کمتر مسموم می شوند. رفقای گردان شوان که تا تاریک شدن هوا در آنجا مانده بودند از طرف فرماندهی نظامی تشکیلات سنندج تیپ ۱۱ سنندج راهنمایی می شوند که بطرف رودخانه سیروان حرکت کنند تا بوسیله قایق هایی که قبلا آماده کرده بودند آنها را از رودخانه عبور دهند. یکی از مشکلات جدی رفقا عدم آشنایی به منطقه بود، که این

۳۴ سال پیش همزمان با آخرین ماههای جنگ ارتجاعی ایران و عراق، منطقه دشت شارزور در کردستان عراق به میدان جنگی خونین تبدیل شد که طی آن هزاران تن از مردم بی دفاع ساکن در این مناطق از زن و مرد، کودک و پیر و جوان بر اثر بمباران شیمیایی ارتش جنایتکار رژیم عراق جان خود را از دست دادند.

در این میان کومه له که طی هشت سال جنگ ویرانگر ایران و عراق بر علیه این جنگ ارتجاعی موضع گرفته بود و همواره می کوشید که نیروهای خود را از میدان های آن دور نگاه دارد، این بار و در نتیجه سیاست و تصمیمی که از جانب رهبری کومه له مبنی بر استقرار یکی از گردانهای رزمی تشکیلات ناحیه سنندج در روستای مرزی بیاره اتخاذ شده بود، گردان شوان ناخواسته در دام این جنگ ویرانگر گرفتار آمد و کومه له ضایعه جبران ناپذیری متحمل شد. روستای بیاره در منطقه اورامان که گردان شوان در آنجا استقرار یافته بود در خاک کردستان عراق و نزدیک مرز کردستان ایران واقع شده است. در آن زمان بخشی از ساکنان روستا که نگران وقوع جنگ بودند منطقه را ترک کرده بودند. در فاصله بین محل استقرار گردان شوان و نیروهای جمهوری اسلامی، نه مردم، نه نیروهای ارتش عراق و نه نیروهای اپوزیسیون کردستان عراق حضور نداشتند. بلندی های مشرف بر منطقه در تصرف نیروهای رژیم جمهوری اسلامی بودند به طوریکه نیروهای رژیم می توانستند با خمپاره و دیگر سلاح های نیمه سنگین ایجاد ناامنی کنند.

حدودا یک هفته قبل از واقعه گردان شوان، هم از جانب مردم و هم از جانب رفقای خودمان که در منطقه حضور داشتند اخبار و گزارش هایی از نقل و انتقال نیروهای رژیم به کمیته مرکزی کومه له و رونوشت آن به کمیته ناحیه سنندج می رسید، که حاکی از احتمال حمله رژیم به منطقه بود. گردان شوان و فرماندهی آن از این نقل و انتقال ها خبر داشتند و در حالت آماده باش کامل بودند. دو روز قبل از واقعه اخبار حاکی از آن بود که تحرک نیروهای رژیم در بلندیهای مشرف بر منطقه زیاد شده و بطور متناوب اطراف و خود پل "زلم" یعنی مسیر

منتفعان و قربانیان بحران همه‌گیری کرونا

به‌طور چشم‌گیری کاهش یافته و فقیرتر شده‌اند، اما ایلان ماسک، مؤسس شرکت خودروسازی تسلا و نُه میلیاردی دیگر، روی هم رفته یک میلیارد و سیصد میلیون دلار در روز ثروتمندتر شده‌اند. به همین ترتیب، در دوره‌ای که سهام فناوری در «وال استریت» در حال افزایش بود، ثروت خالص بزوس، مؤسس شرکت تجاری الکترونیکی آمریکایی، ۶۷ درصد افزایش یافت و به ۲۰۳



میلیارد دلار رسید؛ دارایی مارک زاکبرگ، صاحب فیس‌بوک، دو برابر شد و به ۱۱۸ میلیارد دلار رسید، و نیز ثروت بنیانگذار مایکروسافت، بیل گیتس، با ۳۱ درصد افزایش به ۱۳۷ میلیارد دلار رسید.

آکسفام همچنین گزارش داده که نابرابری فزاینده اقتصادی، جنسیتی و نژادی و همچنین نابرابری‌های موجود در میان کشورها «جهان را چند پارچه می‌کند». این گزارش افزوده که «این امری اتفاقی نیست بلکه کاملاً گزینشی و سیاسی است. سیاسی ساختاری دولت‌های سرمایه‌داری به نفع ثروتمندترین‌ها و قدرتمندترین افراد ایجاد شده است. این مستقیماً به همی ما و بیش از همه به فقیرترین‌ها، زنان و دختران و گروه‌های تحت تبعیض صدمه می‌زند.»

همچنین، در شرایطی که تولید واکسن کرونا و فروش آن به انحصار دولت‌های قدرتمند سرمایه‌داری و غول‌های چندملیتی درآمده، کرونا جان‌های بیشتری را در کشورهای فقیر گرفته است. جوامع فقیر، ناتوان‌تر شده‌اند و درآمد بیش از ۲۰ درصد از فقیرترین‌های جهان کاهش فزاینده‌ای یافته است. بیش از ۱۰۰ کشور در طول بحران کرونا هزینه‌ی خدمات اجتماعی خود

جهان سرمایه‌داری غرق در بحران است و در دل تمامی این بحران و نابسامانی‌های خانمان‌برانداز ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند و فقرا فقیرتر. در شرایطی که سایه‌ی شوم جنگ و رقابت‌های امپریالیستی، بحران‌های عمیق اقتصادی، گرانی و تورم، فقر و گرسنگی و استبداد و بی‌عدالتی زندگی را برای اکثریت مردم جهان به جهنمی سوزناک تبدیل کرده است، سرمایه‌داران و اختلاس‌گران بر ثروت‌های افسانه‌ای خود می‌افزیند. در شرایطی که دانشمندان از فاجعه‌ای سخن می‌گویند که اگر تغییرات اقلیمی با همین شتاب لگام‌گسیخته ادامه یابد، با «سیاره‌ی زمین غیرقابل سکونت» مواجه خواهیم شد، در چنین شرایطی و بیروس کشنده‌ی کرونا میلیون‌ها انسان را به کام مرگ فرو

برده و هستی انسانی صدها میلیون نفر را به ورطه‌ی نابودی کشانده است. اما این جهان نابرابر سرمایه‌داری و بحران کرونا به بهشتی سودآور برای ابرسرمایه‌دارها تبدیل شده است.

طبق آمارها رسمی، تاکنون نزدیک به نیم میلیارد نفر در جهان به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند. از این میزان، بیش از ۶ میلیون نفر جان‌شان را از دست داده‌اند. این درحالی است که نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بحران کرونا نابرابری‌ها و شکاف فقر و ثروت را تشدید و قطبی‌تر کرده است. مانوئل اشمیت، کارشناس نابرابری اجتماعی در آکسفام می‌گوید: «کرونا برای میلیاردرها مانند یک معدن طلا عمل کرده است. دولت‌ها میلیاردها دلار را به اقتصاد تزریق کرده‌اند، اما بخش عمده‌ی این پول به جیب افرادی رفته که بیشترین سودها را از افزایش قیمت سهام برده‌اند.»

طبق آخرین گزارش آکسفام، ۱۰ تن از بزرگ‌ترین میلیاردرهای جهان در بازه‌ی زمانی مارس ۲۰۲۰ تا نوامبر ۲۰۲۱، ثروت جهانی خود را دو برابر کرده و به یک‌ونیم تریلیون دلار رسیده است. هم‌چنین مطابق آمارهای بانک جهانی، ۱۶۳ میلیون نفر دیگر به زیر خط فقر رانده شده‌اند. با اینکه درآمد ۹۹ درصد از جمعیت جهان

با رفقای گردان شوان برای همیشه قطع می‌گردد.

به تدریج و با گذشت زمان روشن شد از آنجا که رفقای گردان شوان در آن شرایط بغایت سخت و دشوار خصوصاً مسمومیت عده‌ای از رفقا بر اثر بمباران شیمیایی، نمی‌توانند خود را به ساحل دریاچه سیروان و محل مقرر برسانند، در نی زارهای اطراف می‌مانند. در همین اثنا نیروهای جمهوری اسلامی که متوجه حرکت قایق کمکی می‌شوند، پی می‌برند که ممکن است واحدی از رفقا ما در آن منطقه گیر کرده باشند. به همین منظور شمار بسیار زیادی از نیروهای دشمن با تمرکز در حوالی محل استقرار رفقای گردان شوان با آنها درگیر می‌شوند و فاجعه اتفاق می‌افتد. بدین ترتیب خون رفقای گردان شوان با خون هزاران تن از مردم ستم‌دیده حلبچه که در روز ۲۵ اسفند در اثر بمباران شیمیایی رژیم فاشیست عراق جان خود را از دست داده بودند درهم آمیخت و برگ دیگری از تاریخ سراسر جنایت حاکمان سرمایه ورق خورد.

در جریان این واقعه سخت و دلخراش ۱۲ تن از رفقای این گردان به اسارت دشمن در آمدند. ۱۱ تن از آنها پس از چند ماه تحمل شکنجه‌های فراوان و مقاومت و پایداری در برابر شکنجه‌گران و دفاع از اهداف کمونیستی خود، سرانجام در جریان کشتار و قتل عام سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ در زندان سنندج اعدام شدند. ۲ تن از رفقای گردان شوان که جان سالم بدر برده بودند با کمک و یاری مردم منطقه نجات یافتند. بر اثر این واقعه جمعا ۶۸ نفر از عزیزترین همسنگرانمان جانباختند. این رفقا از زمره لایق ترین اعضاء و کادرهای پیشرو و انقلابی کومه له و حزب کمونیست ایران بودند که در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ و یا سالهای قبل و یا بعد از آن پا به میدان مبارزه نهاده و با دلی آکنده از عشق به آرمان‌رهایی کارگران و محرومان و ایجاد دنیایی عاری از ستم و استثمار و بی‌عدالتی و با شعار «زنده باد سوسیالیزم» به خاک افتادند.

نام گردان شوان در جنبش انقلابی مردم کردستان و فعالیت کومه له تا به امروز همواره یادآور جسارت و رزمندگی بوده و هست. راه و روش و رفتار صمیمانه و انقلابی و از خودگذشتگی و قاطعیت مبارزاتی این گردان رزمنده کومه له، در تاریخ جنبش انقلابی کردستان و جنبش کمونیستی ایران علیه حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه در ایران جای گرفته است. در ۳۴مین سالگرد جانباختن این رفقا، یاد و خاطره تک تک شان را با تجدید پیمان وفاداری با آرمانهایشان با یاد تمامی جانباختگان راه سوسیالیزم گرامی می‌داریم. در این روز یکبار دیگر درود می‌فرستیم به خانواده و بستگان این رفقا که طی این سالها با تحمل رنج از دست دادن فرزندان خود، مایه دلگرمی و امیدواری هرچه بیشتر ما در مبارزه و ادامه راه عزیزانشان شده‌اند.

را کاهش داده‌اند و حداقل ۷۳ کشور با مشکل بازپرداخت وام‌های کرونا به صندوق بین‌المللی پول مواجه هستند. سیاست‌های ریاضت اقتصادی در اکنون و آینده نزدیک، شرایط را برای اکثریت مزدبگیران و مردم تنگدست وخیم و بحرانی‌تر خواهد کرد.

وضعیت در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بسیار وخامت‌بار و ویرانگرتر بوده است. در شرایطی که جامعه‌ی ایران با بحران‌های همه‌جانبه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دست به گریبان است؛ در شرایطی که تحریم‌های فلج‌کننده و غیرانسانی آمریکا بر اقتصاد ایران فقر و فلاکت و تنگدستی را بر اکثریت کارگران و فرودستان تحمیل کرده؛ در شرایطی که شیوع گسترده‌ی ویروس کرونا و مرگ و میر ناشی از آن جان و نان و مال بخش عظیمی از فرودستان را به ورطه‌ی نابودی کشانده است، ثروت سرمایه‌داران و ابرثروتمندان ایرانی زیر سایه‌ی رژیم جمهوری اسلامی سر به فلک کشیده است. در همین دوره‌ی بحران کرونا ایران یکی از بزرگترین افزایش تعداد افراد ثروتمند جهان را شاهد بوده است. سایت تحلیلی «میدل ایست آی» در گزارشی نشان می‌دهد که ایران با داشتن دست‌کم ۲۵۰ هزار میلیونر و سه جایگاه ارتقای رتبه و قرارگیری در جایگاه چهاردهم در سطح جهان، بیشترین میزان رشد افراد ثروتمند در جهان را ثبت کرده است. این گزارش می‌افزاید: «ایران اکنون میلیونرهای بیشتری نسبت به اسپانیا، روسیه، برزیل و عربستان رقیب منطقه‌ای خود دارد.» به‌رغم تحریم‌های آمریکا و سوق دادن رژیم اسلامی به سوی فروپاشی مالی و اقتصادی، ثروت میلیونرهای ایران در سال ۲۰۲۰ میلادی رشدی ۲۴.۳ (بیست و چهار و سه‌دهم درصدی) داشته است. گذشته از این‌ها، تزریق سرمایه‌ی دولت به بازار بورس نیز بر ثروت میلیونرها افزوده است. بیت کوین و بازار رمزارزها به بخشی از ثروتمندتر شدن میلیونرهای ایرانی که مزاج استخراج ارز دیجیتال را در دست دارند یاری رسانده است.

آری! بر متن بحران و بی‌ثباتی و جنگ و نابرابری‌هایی که اکثریت کارگران و محرومان جامعه را در باتلاق مرگ و گرسنگی فرو برده، سهم ثروت میلیاردرها در دوره‌ی پاندمی کرونا افزایش سرسام‌آوری یافته است. با وجود این، آکسفام اعلام کرد که تنها گرفتن یکبار مالیات بر سرمایه‌ی بادآورده‌ی ۹۹ درصدی این ابرثروتمندها که در دوران کرونا اندوخته‌اند، می‌تواند (۱) هزینه‌های واکسیناسیون کل جهان، (۲) تأمین منابع برای مقابله با تغییرات اقلیمی، (۳) ارائه‌ی مراقبت‌های بهداشتی همگانی، (۴) حمایت اجتماعی جهانی، و (۵) رسیدگی به خشونت جنسیتی در ۸۰ کشور را تأمین و پرداخت نماید.

این پدیده‌های بدخیم و بربریت تمام‌عیار سرنوشت شوم و ابدی ستم‌دیدگان نیست و نخواهد بود. کارگران و زحمتکشان برای مقابله با ستم و استثمار سرمایه‌داری و دولت‌های حاکم راهی جز اتحاد و پیکار طبقاتی علیه نظم موجود ندارند. برون‌رفت از بحران‌های همه‌جانبه‌ی سرمایه‌داری تنها در گرو تشکیل‌یابی و مبارزه‌ی سازمان‌یافته و سوسیالیستی برای زیرورو کردن نظام نابرابر سرمایه‌داری و برقراری جامعه‌ای آزاد و سوسیالیستی است.

جنگ

ادامه سیاست است به شیوه دیگر!



بود بگذریم، اکنون بیش از سه دهه است که بمب‌ها بر سر مردمی فرود می‌آیند که فرسنگها از اروپا فاصله دارند. آنجا دیگر صحبتی از مردمانی که قربانی این جنگهای نیابتی میشوند، موجود نیست. کسی نمیگوید چگونه صدها هزار کودک عراقی به یمن تحریم‌های جهان متمدن قربانی شدند. کسی نمیگوید چگونه در جریان هشت سال جنگ ایران و عراق میلیونها انسان از هر دو طرف گوشت دم توپ شدند تا انحصارات اسلحه سازی چرخهایشان متوقف نگردد. رسانه‌های بستر اصلی فرصت این را نداشتند که داستان صدها هزار لیبیایی که به یمن تهاجم ناتو یا در خود لیبی و یا در آبهای خروشان مدیترانه جان باختند، نقل کنند. اکنون اما همه آنهاست که در مرزهای خود سیم خاردار جهت ممانعت از ورود پناهجویان مکزیک، آفریقائی و خاورمیانه‌ای میکشند به جنب و جوش افتاده اند. بوی تعفن راسیسم از زبان دولتمردان و خبرنگاران و مفسرین شنیده میشود. تصاویر پناهجویان اوکراینی در مדיاها با جملاتی از این نوع همراه است "این یک کشور جهان سومی نیست، اینجا اروپاست. اینها مردم مرفه طبقه متوسط اوکراین هستند، نه کسانی که سعی میکنند از آفریقا فرار کنند. شبیه هر خانواده اروپائی هستند که در همسایگی شما زندگی میکنند."

نماینده ایرلند در پارلمان اروپا حق داشت که با انزجاری عمیق از پشت تریبون خطاب به آنان که صندلیهای پارلمان را اشغال کرده بودند و آنان که سخنان نمایندگان را میشنیدند بگوید "بلی در اوکراین جنگ است. ولی نه فقط در آنجا. از اجلاس قبلی تا الان پنج میلیون افغانستانی با قحطی شدید روبرو شدند، ولی از پوشش شبانه روزی رسانه‌ها محروم مانده‌اند." واقعیت این است که جنگ در اوکراین

اگر بپذیریم که سیاست هائی که منجر به جنگ میشوند بسیار بیش از آغاز جنگ شکل گرفته اند تا ضرورت جنگ به مثابه ادامه سیاست را ضروری سازند، در آنصورت ساده انگاری خواهد بود اگر تصور کنیم جنگ جاری در اوکراین با تهاجم روسیه در بامداد بیست چهارم فوریه آغاز شده است. فاکتورهایی در جریان جنگ و در میدان نبرد دخالت میکنند که بسیاری از آنان ممکن است برای کسانی که فرمان آغاز جنگ را صادر کرده اند، قابل پیش بینی نباشند. آلمان در قرن گذشته دوبار نه تنها اروپا بلکه بخشهای بزرگی از جهان را به میدان دو جنگ خونین کشاند که میلیونها انسان قربانی شدند. نه آخرین قیصر آلمان در جنگ جهانی اول و نه هیتلر در جنگ جهانی دوم تصور شکست را نداشتند و در سودای کسب بازارهای جدید و سود آوری سرمایه‌ی به اصطلاح ملی شیپور جنگ را نواختند. در هردو جنگ تبلیغات کرکننده در دفاع از "منافع ملی" در بوق و کرنا دمیده شده و میلیونها انسان در پشت این به اصطلاح "منافع ملی" به خط کشیده شدند.

بعدها اما این جنگها به نام دفاع از حقوق اقلیتهای ملی در یوگسلاوی، به نام جنگ علیه "تروریسم" در افغانستان، در عراق به بهانه وجود سلاحهای شیمیائی که هیچگاه پیدا نشدند، در سوریه و لیبی به نام مبارزه علیه "دیکتاتورها" توسط جهان سرمایه‌داری به پیش برده شدند. در همه این جنگهای خونین آنچه را که به تصویر کشیدند قدرت نظامیشان، آخرین فن‌آوریهای جنگیشان و تبلیغات کرکننده شان در مورد به اصطلاح ارزشهای جهان متمدن غرب در برابر جهان پیرامونی به اصطلاح وحشی بود. اگر از پایان تهاجم اروپای "متمدن" به یوگسلاوی که خود در اروپا قرار گرفته



➔ به وحشیانه ترین شیوه به پیش برده میشود. "کارل فن کلازویچ" که از او به عنوان یکی از برجسته ترین تئوریسین نظامی نام برده میشود گفته بود که "اولین قربانی در جنگها حقیقت است" و در جای دیگری گفته بود که "در پیروزی جنگ تسخیر افکار عمومی اهمیت مرکزی دارد".

طرفین این جنگ یعنی روسیه از یک سو و ناتو از سوی دیگر با تحریم و ممنوع کردن رسانه های یکدیگر تمام کوشش خود را به کار میبرند که افکار عمومی در هر دو طرف جبهه جنگ از ماهیت واقعی جنگ و سیاستهایی که منجر به این جنگ شده اند بی خبر بمانند. اگر در تبلیغات غرب پوتین دیوانه ای است که حد و مرزی برای جاه طلبی هایش موجود نیست. در تبلیغات روسیه حتی به کار بردن کلمه جنگ جرم است. بزعم دستگاه تبلیغات روسیه آنچه را که روسیه انجام میدهد "عملیات ویژه" برای "آزادسازی" مردم اوکراین، دفاع از اقلیتهای روس زبان و پاکسازی اوکراین از نئونازیست روسیه باید بتواند با این تبلیغات، ناسیونالیست عظیمت طلب روس را برای دفاع از میهن به خط کند و افکار عمومی را مسموم نماید. زلنسکی با دمیدن بر احساسات ناسیونالیستی در جامعه و فاشیسم نهادینه شده در نهادهای حکومتی و بویژه پس از "انقلاب مخملی" در ۲۰۱۴ جوانان اوکرائینی را به قربانگاه جنگ میفرستد. او با درخواست حفاظت فضای هوایی اوکراین از طرف ناتو میکوشد که جنگ در اوکراین را به سوی جنگی بکشاند که میتواند به انهدام

کشورهائی هستند که مردم در آنهاجا دارند بخشی از هزینه های این جنگ را تحمل می کنند.

در شرایطی که این جنگ ضد انسانی و تبهکارانه همچنان جریان دارد کمونیستها، نیروهای چپ، بشریت مترقی و ضد جنگ وظیفه دارند که پرده از فریبکاری طرفین این جنگ ضد انسانی برداشته و با صدای رسا اعلام کنند که این یک جنگ خونین بین سرمایه داران است که ربطی به منافع اکثریت مردم جهان ندارد. هیچ دلیلی وجود ندارد که بردگان مزدی در روسیه و اوکراین سلاحهایشان را به سینه یکدیگر نشانه روند. آشکارا باید گفت هرگونه همسوئی با طرفین این جنگ شریک شدن در تبعات ضد انسانی این جنگ است. بردگان مزدی باید اسلحه های خود را بسوی آنانی بگیرند که پاسدار نظم غارتگرانه و پاسدار جنگ و جدال سرمایه داران هستند.

کارگران هفت تپه حق داشتند وقتی نوشتند که "این جنگ، جنگ برای منافع کارگران روسیه یا دفاع از منافع کارگران اوکراین نیست. این جنگ اصلا جنگی برای منافع هیچ کارگری نیست. از هیچ طرف این جنگ احمقانه و ظالمانه و کارگرکش نباید دفاع کرد، بلکه باید از کارگران، مزدبگیران هر دو طرف و یا همه طرفها حمایت کرد و از شون خواست که علیه این جنگ متحد بشن".

بخش بزرگی از جهان بیانجامد. اعضای ناتو با به تصویر کشیدن خرابیهای جنگ و آواره شدن میلیونها تن از مردم عادی، و با ارسال تسلیحات نظامی و میلیاردها دلار میکوشد آتش جنگ را همچنان شعله ور نگه دارد.

با وجود تمام این تبلیغات و تصاویری که هر دقیقه و ثانیه در تسخیر ذهنیت مردم به کار میرود، باید آشکارا گفت که این جنگ، جنگ سرمایه داران است. جنگ برای گسترش مناطق نفوذ و جنگ برای تجدید آرایش جهان است. اگر میلیونها انسان دارند همه روزه از تبعات ناشی از این جنگ قربانی میشوند، همزمان دور جدیدی از مسابقات تسلیحاتی آغاز گشته است که جهان را با خطرات عظیمی روبرو خواهد ساخت. تا همینجا هم حتی مردمی که مستقیما در این جنگ شرکت ندارند، از تبعات آن رنج میبرند. اگر در میدان جنگ نظامیان و غیر نظامیان، قربانی میشوند، در آنسو کافی است به افزایش شتاب آور قیمت حامل ها انرژی و به قیمت سرسام آور غلات نظر بیفکنیم تا بازندگان این جنگ چه در میدان جنگ و چه در خارج از آن و در فاصله هزاران کیلومتر را ببینیم. عراق، سوریه، لبنان، یمن، مراکش تنها بخشی از

